

پژوهش‌های علمی و تحقیقاتی  
تالیفات علمی و پژوهشی

# ایران شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی (۲) / ایرج افشار
- کنفرانس سالانه استادان زبان فارسی در هند / دکتر محمدجعفر یاحقی

### ستوده بیابانی

آنچه در مجلس تجلیل منوچهر ستوده گفته‌ام این متن است:

آنها که منوچهر ستوده را در کلاس درس دیده‌اند یا میان برگهای خواندنی و آموزای کتابهایش شناخته‌اند و یا از نوشته‌های جاندار و استوارش در مجله‌ها و نشریه‌ها بر شیوه تازه‌تاییهای او آگاهی یافته‌اند باید مرا ببخشند ازین که در چنین محفل خجسته‌رسمانه و در تالاری که یادگار جلال و حشمت تهران قدیم است از ستوده بیابانی سخن خواهم گفت. مناسبتش این است که بیشتر ساعاتی را که با هم بوده‌ایم در بیابانها گذرانده‌ایم، بر ستیغ کوهها، روی بهمنها، میان سیلابها، کنار دریاها، رودها، دره‌ها. یا در راهها، گردنه‌ها، کفه‌ها، جلگه‌ها، دشتها، کویرها و بسا که بر سر پرتگاهها، یالها، چالها، لتها و کمرکشاها. اوقاتی هم که به دور ازین مظاهر و عوارض طبیعی با هم بوده‌ایم در قلعه‌ها، گورستانها، کاروانسراها، بقعه‌ها، خرابه‌های پیشینه ایران و انیران گذشته است. یک روزه، چند روزه، یک هفته و حتی نزدیک به پنجاه روز. چندین سال تابستانها را با هم در کوهسار لورا که پشت همین کوههای شمالی تهران و به پای پیاده دو منزلی از اینجاست گذرانده‌ایم و همین امسال هم، «چه به از لذت همصحبتی دانایی».

این را بدانید که او این همه راهها و کوره‌راهها را با جوهر ایران‌دوستی و خمیره طبیعت‌خواهی و به شور و شوق ایران‌شناسی دنوردیده است. پژوهشهای ایران‌شناسی ستوده نخست با گردآوری و نشر فرهنگ گیلکی که یک‌یک واژه‌های آن را از زبان مردم گیلان برگرفته

بود آغاز شد. اما با انتشار قلاع اسماعیلیه که رساله دریافت درجه دکتری او زیر نظر تیزبین و بدیع نگر فروزانفر به انجام رسید به جامعه علمی ایران که در آن ایام تقریباً منحصر به دانشگاههای معدود ایران می شد - نشان داد که کارش در تحقیق تنها پایه و مایه بیابانی ندارد. او متون پیشینه و اسناد دیرینه را از هر دست، اعم از محکوک و مسکوک و صکوک و هرگونه منقور و منقوش و مسطور را که در فراخنای وطنش و در زوایای کتابخانه‌ها و گنجینه‌ها دست‌یاب است می‌شناسد و آمادگی درست و روشمند دارد برای آنکه در زمینه جغرافیای تاریخی به تیزگامی و با توانایی علمی پیش برود. چیزی نگذشت که از فراز گرد کوه و لمبسر و الموت و رودخان سر برآورد و به اندرون متنهایی چون حدود العالم و هفت کشور و مهماننامه بخارا و امثال آنها پرداخت. پهنه شمیران و دامنه‌های جنوبی کوه «هریرزیتی» (البرز) را مورد مطالعه ساخت و اسرار قلعه استوانوند را باز گشود.

ستوده اگر بدنه و پاچه شمالی رشته کوههای البرز و جنگلهای کناره دریای خزر و گالش‌سراها را وجب به وجب شناسد می‌تواند ادعا کند که آبادی به آبادی آن سبزه‌زاران را می‌شناسد. «از آستارا تا استرآباد» نام درستی است که بر کتابش سکه خورده، چه آنجا میدان منوچهر ستوده است. نامی است ماندگار و همچون حلب تا کاشغر نیست که فقط در شعر و به مدح سنجر باقی مانده باشد.

او درین چند ساله اخیر توانست به آرزوی دیرینه یعنی ایده‌آل خود که تا چند سال پیش آن را محال می‌دانست برسد و خود را به سرزمینهای ورارود و ورای آنجا تا کاشغری که سعدی هم ندیده آن را یاد کرده است بکشانند و به چنبره ختا و ختن برسانند و قلمرو تاریخی فرهنگ ایرانی را بهتر دریابد و بهتر بشناساند. کتاب پیش‌بهای او درین باره که به همین نزدیکیها انتشار خواهد یافت نخستین کتاب عصر ما به زبان فارسی است که از دید جغرافیای تاریخی آن صفحات اشکانی تا سامانی و بالاخره تیموری را توصیف کرده است. جزین دور افتادگان از اصل خویش که هفتاد سال از قافله همزبانان ایرانی برکنار افتاده بودند به وسیله این کتاب خواهند توانست از گذشته درخشان خود آگاهیهای کتابی و کتابه‌ای اصیل به دست آورند.

جغرافیای تاریخی تنها موضوع یکی از دروس ستوده در دانشگاه نبود که چند صفحه‌ای را برای تدریس و رفع تکلیف سر هم آورده باشد - برای او ور رفتن با مباحثی که تاریخ و جغرافیا را به طور درهم‌کرد جوشیدگی و آمیختگی می‌دهد جلوه راستین از گذشته زندگی آدمی و تجلی نفس واقعی تاریخ و لذت‌یابی حیات از ذات خویش است که همواره و همه‌جا چه برگهای کتاب و چه در بیابان در پی آن بوده است.

او به هر سنگ تاریخداری که چند من خاک و خاکروبه بر آن انباشته بود و نشانی از آن را در

بیغوله‌ای می‌یافت چنان می‌نگریست که گویی کتاب درشتناک تجزیه‌الامصار و تجزیه‌الاعصار را به خواندن گرفته است. به هر راه ناشناخته‌ای که درمی‌افتاد به یاد آن می‌افتاد که شاید تیمور هم از این راه گذر کرده باشد. در قلمه‌ها و کاروانسراهای ویرانه که به خوردن ما حضری می‌نشستیم از مسیر سپاهیان و معبر کاروانیان قدیم و نحوه گذرشان در آن ناحیه می‌گفت و اگر نام آنان را در سندی دیده بود و نشانی از آنها را در کتابی خوانده بود به یاد می‌آورد.

نام آبادی نشنیده‌ای را که بشنود به ژرفایی در ظواهر ترکیب و تلفظ آن فرو می‌رود و در وجه تسمیه آن خور می‌کند و می‌گوید شاید مرکب باشد از چه و چه. گاهی درباره این‌گونه مباحث به تاریخ رو می‌کند و می‌گوید شاید برگرفته باشد از نام قومی که در روزگاران پیش در چنین پهنه‌ای می‌زیسته‌اند و ذکرشان هم در فلان مأخذ هست. مگر نه آنکه درباره اژدر و چپک که در متون تواریخ مازندران یاد شده‌اند به نتیجه درست رسید.

جغرافیای تاریخی برای ستوده علمی است جذاب‌تر و مهمتر از تاریخ. او از تاریخ، جغرافیای تاریخی می‌آفریند. او در جغرافیای تاریخی مقام هر سرزمین و طبیعت آن و آثاری که فعالیت‌های ساکنان آنجا برجا گذاشته‌اند هر یک را به درستی در جای مناسب خود قرار می‌دهد. رود و کوه و بیابان و شهر در صفحات تواریخ ذکرشان هست اما وصفشان و سرگذشتشان بطور مبوّب نیست. ستوده وقتی قلمروهای دست به دست گشته در گذشته را به چشم سیر و سیاحت می‌بیند درکی دیگر از قضایا می‌یابد و درست درمی‌یابد که فلان حادثه به کدام مناسبت در فلان موضع روی داده است و فلان قوم چرا در فلان کوه نشیمن داشته‌اند.

برای ستوده قطعی است که تا مورخی وضع اقلیمی و طبیعی منطقه و پیوند راههای گذشته و تناسب قرار گرفتن قلمه‌ها و آبادیها را به یکدیگر به چشم سر ندیده باشد براساس کتاب و متن و نقشه دشوارست که چنانکه باید از گیجی و گنگی به در آید. ستوده با این اعتقاد بود که هم جغرافیای تاریخی تدریس می‌کرد، هم به «مکاشفه» با محل می‌پرداخت، هم نوشته‌های علمی این رشته را در زبان فارسی چه به صورت تحقیقات تازه خود وجه تصحیح متون پیشینیان دامنه‌ور ساخت.

گزافه نیست اگر بگویم که دست‌کم یکصد هزار کیلومتر تنها من با او همقدم و هم‌نشین بیابانی بوده‌ام، پیاده یا سواره (با هوا کار ندارم)، در ایران و سراسر فرنگ و سرزمینهای سند و اناطولی. او خود جزین فرسنگها فرسنگ را در همین کرانه شمالی البرز به پای پیاده و بر پشت قاطر و در دل جیب درنوردیده است. وقتی که من او را نمی‌شناختم پیاده از دروازه تهران تا دشت مقان را در مدت بیست روز گذر کرده و در بازگشت چون به لاهیجان می‌رسد سواره به تهران آمده بوده است.

در ایران چندین سفر هزار فرسنگی با هم بوده‌ایم. آن هم بیشتر اوقاتی که هنوز راهها خاکی بود و بسیاری از جاده‌ها همان مالروهای نیاکانمان بود که گاهی کامیونی در آن گذر کرده بود و راه برای راندن وسایل دیگر راحت‌تر شده بود. کویر را چند بار و جلگه‌های تنوع فارس و کرمان و یزد را بارها ازین سو بدان سو گذشته‌ایم و هر باری سر از جایی که برای خودمان نامکشوف بود درآورده‌ایم. بلوچستان، سیستان، خوزستان، کردستان، آذربایجان که «همه شهر ایران سرای من است».

همین دو سال پیش بود که با شور و شوق همراهی کرد و چهار هزار کیلومتری بی‌وقفه در کویرهای پراکنده مرکزی و کوهها و سرحدات دلاویز فارس و کوهگیلویه گذر کردیم. در همین ماه آذر امسال بود که چهار هزار کیلومتر از کران تا کران خراسان رفتیم. «بدان» و پلکان الله اکبر را در خاوران و برج علی آباد کشمز و خانقاه کدکن و سه آبادی موسوم به شادمهر را دیدیم و به قلمرو سرداران (جوین) و آبادی روین اسفراین سرکشیدیم.

درین سفرها هیچ و هرگز مشخص نبوده است که شب را کجا خواهیم رسید و فردا چه باید خورد و چه باید کرد. هر چه پیش آید برای او یکسان است. هیچگاه از دم غروب در فکر آن نیست که چون آفتاب غروب کند و شب درآید او سر بر کدام بالش خواهد نهاد. از حادثه‌های پیش آینده ترس ندارد. از ماندنهای غیرمترقب و بیراهه شدن‌ها هراس و هیجان در دل نمی‌گذراند. مثل کوه استوار می‌ماند. مگر نه آنکه در بغله ناهموار کوه راه «انگران» به «دلیر» گیر افتادیم و تیرگی شب بر دره ناشناس فرو دمید و دیگر نه راه پس بود و نه پیش و چون پاسی از شب گذشت نور چشمان دو خرس ما را تا خروس‌خوان به بیداری واداشت. یا مگر نه آنکه در گردنه زرنگیس - میان سمنان و هزارجریب - دچار تاریکی شبقی و سردی هولناک استخوان‌سوز شدیم و او بود که در هر دو جا به یاران دل می‌داد و چاره را آتش زدن گونهای اطراف می‌گفت.

چوپان سرا و سیاه‌چادر و خانه ارباب و سرای خان و کلبه دهقان و کومه گالش و چپر بلوچ و قهوه‌خانه‌های کذایی راهها برای او با هتل زیبای چندستاره پاک و پاکیزه تفاوتی ندارد. به هر دو جا که وارد می‌شود ساکت است و متحمل و آرام. گرم سخن نمی‌شود تا مرد میدان و صاحب‌دلی نیابد. در خوراک هم همین روحیه و رویه را دارد. هر چه بیاورند شاکرست. توقمی خاص ندارد و فرمانی نمی‌دهد. هرگونه غذایی می‌خورد. حتی وقتی لازم شد که چند تا غریب گز چاق و چله را زنده زنده با نیمرو بخورد می‌خورد تا به سلامت از منطقه «مله» خیز بگذرد و گذرگاه تاریخی «فریم» را که در تواریخ مازندران ذکرش هست ببیند.

ستوده با چنین روحیه مردانه توانست پژوهنده کامل‌العیاری بشود و در جغرافیای تاریخی به مرشدی برسد و تازگیهای بسیار بر اوراق تاریخ ایران‌شهر بیفزاید و خود را با انتشارات متعددش

به مرزهای علمی جهان برساند.

پژوهشهای او در ایران‌شناسی را در سه رشته می‌توان گروه‌بندی کرد:

۱- گویشها که شش کتاب و چندین مقاله است.

۲- جغرافیای تاریخی که ده کتاب است جدا از تواریخ محلی قدما که در رشته سوم ذکر می‌کنم. البته مضامین تواریخ محلی که قرونی بر نگارش آنها گذشته است امروزه بیشتر جنبه جغرافیای تاریخی به خود گرفته است.

۳- اسناد تاریخی که عبارت است از چهارده «متن» کهن درباره مازندران و گیلان و سیستان و اصفهان و ماوراءالنهر و خلیج فارس و پنج کتاب محتوی کتیبه‌ها و سندها و بنچاقها و قباله‌ها و بُنیچه‌ها و چه و چه و چه که این پنج کتاب در زمره ایبگرافی و پالئوگرافی هستند.

در همین زمینه کتیبه‌خوانی چه زنجها که نبرد تا به رموز کوفی نبشته‌های متنوع دست یافت و آرام و آرام به قوفی استادانه رسید و رساله‌ای برای تدریس فراهم ساخت. اما بدانید که این نوشته نتیجه نگرستن به صدها کتیبه‌ای است که به خط کوفی، مَثَقَلی<sup>۱</sup> و بنایی و پیچیده و در هم و گاه آرایشی و چرخشی نوشته شده یکی بر سنگ کنار پل دختر لرستان، یکی بر مسجد بیسیان کنار گاوخونی، یکی در بقعه دوازده امام یزد و یکی از خمارتاش در مسجد جمعه قزوین و... و از گوشه‌ها و کناره‌های دیگر.

۲۲۶

پیاده‌روی به شوق و امید دیدن فلان سنگی که گفته‌اند نگاره‌ای یا نوشته‌ای بر آن است و گفته‌اند که به خط میخی یا کوفی است، یا تشنه و گشنه و آفتاب زده به سوی خرابه‌ای که پاد و باران گزنده‌های ویرانگر در آن کرده همه در اندیشه ستوده برای آن بوده است که اطلاعی نواز بر و بوم کهن خود به دست آورد که «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم». تا مگر برگی از روزگار مردمش، از گیاهش، از دامش، از دودش، از سنگش، از گورش، از گذشته‌اش بر دفتر ایران‌شناسی بیفزاید و ایران جاودانه را به ما بشناساند. اینهاست گامهای بلند او در راه رسیدن به قلمرو ایران دیدگی و عشق لایزال به فرهنگ ملی.

ستوده را بردارید و در یک آبادی ناشناس دور افتاده از راه، میان کوهها، جنگلها، کویرها بگذارید، مثل «دُر بیده» جایی. آنجا چند باغ درخت گردو و توت و مقداری زراعت کم هست. ساکنانش هم کمند. چند بز دارند و چند گاو. او کوله‌بارش را به گوشه‌ای می‌گذارد و به چهار

۱. آن را مَثَقَلی و مَثَقَلی هر دو نوشته‌اند و شاعری در بیتی آن را به کار برده است:

نوشته برزه مفتون به مَثَقَلی خطی است      به جیب دلق که در این لباس شاهی کن

(لغت‌نامه دهخدا)

سوی آبادی سر می کشد تا همزبانی تجربه دیده بیابد. پس به پژوهش می پردازد. نخست نام آبادیها و قلعه‌ها و ویرانه‌های اطراف را جویا می‌شود. فاصله یک‌یک را به دقت می‌پرسد و ضبط می‌کند و راههای چند جانبه را که هست روی نقشه می‌آورد. سپس به بازشناسی گرایش آنجا می‌پردازد و می‌کوشد چم و خم مباحث دستوری و آوایی آنها را دریابد. آداب و رسومشان را ضبط می‌کند. قصه‌هاشان را می‌شنود و به بازیهاشان می‌پردازد. طرز کشت و ورز و تراز دام و نوع خانه سازی و پوشش بامشان را یادداشت می‌کند. گیاهان محلی را یک به یک می‌چیند و با ضبط نام محلی خشک می‌کند و اطلاعاتی را که از افراد بومیان و پیرزنان درباره آنها می‌شنود به نوشته می‌سپارد. از احوال جانوران و خرفستران هم در نمی‌گذرد.

مگر نه اینکه سی سال است از تهران رمیده و به درون جنگل نارنج بن کنار چشمه دانسیال خزیده است. آنجا نارنج و ترنج می‌پرورد ولی زندگی معنوی خود را با پژوهش در جغرافیای تاریخی و مباحث وابسته بدان عجین ساخته و لذت می‌برد هنگامی که کسی با او ساعتی درباره این عوالم به صحبت بنشیند. مگر نه اینکه شصت سال پیش در بیابانهای عقدا که کارمند شرکت پرژام بود فکرش به دنبال گرد آوردن اطلاعات جغرافیایی از ساریانان و گله‌داران و بوته آوران درباره راههای کویری و گرایش مردم آن صفحات پرت بود. مقاله او را درباره بیابانهای اطراف عقدا تا خور و بیابانک بخوانید تا صحت گفته‌ام روشن باشد. او از آغاز می‌دانست چه می‌جوید و چه می‌خواهد.

کاش میسر شده بود چنین مجلسی برای ستوده بر قلعه کوه دماوند گرفته می‌شد که او سعادت داشته است دو بار آن ستیغ آسمانی را زیر پا بگذارد و از فراز آن به گذشته ایران بنگرد، یا آنکه به کاروانسرای بیابانی پی‌شکسته‌ای خوانده شده بودیم تا ستوده از آن جای به چهار سوی خود می‌نگریست و یک یک کوهها و گذرگاههای دور و بر را از زیر چشم می‌گذرانیید و نقطه پیوند خود را با گذشته و تاریخ می‌جست و ساعتی از عمر را باز در هوای جانبخش بیابانهای وطن و در کرانه‌ای از قلمرو جغرافیای تاریخی می‌گذرانیید.

سپاسگزارم

## چاپ «نسخه برگردان» مخطوطات (طرح مقدماتی)

دوستم محمود امید سالار فاضل مقیم لوس آنجلس در صدد برآمده است با سرمایه‌گذاری چند فرهنگ‌دوست ایرانی باشنده در امریکا به چاپ سلسله‌ای از نسخه‌های خطی مهم زبان فارسی که هر یک به نوعی برای قلمرو پژوهشهای ایرانی سودمند خواهد افتاد، بطور عکسی (فاکسیمیله) اقدام کند. پاسخ من این بود: نیت خیر مگردان که مبارک فالی است.

دوباره، هر بار یک ساعتی بیش درین باره با هم گفتگو و همسخنی داشتیم. پس بنا به پیشنهاد ایشان بر آن شدم با توجه به ضرورت‌هایی که در میان هست و کیفیات متنوومی که در نسخ وجود دارد و با عنایت به تجربه‌های گذشته (بیشتر در ایران) که در همین زمینه انجام شده است چند نکته اصلی و اساسی را در مورد نوع نسخه‌ها و کیفیتی که هر گروهی دارد درین سطور یادآوری کنم و چون فرموده است که آنها را به ذیل یادداشت درآورم این گزارش قلمی شد.

در انتخاب نسخه‌هایی که بایستگی و شایستگی نسخه برگردانی چاپی توانند داشت می‌باید درست سنجید که چنین کار پرهزینه و کم‌فروش براساس کدام معیار و میزان انجام‌شدنی است، بدین معنی که در قبال هزینه گزافی که صرف خواهد شد و مقدار معدودی از کتاب عکسی که بطور معمول فروش خواهد داشت، دست‌کم حاصل کار از لحاظ معنوی و بهره علمی یعنی گسترش ایرانشناسی نتیجه‌بخش باشد.

بدین نیت ضرورت دارد نخست فهرستی از حدود یکصد نسخه‌ای که در مرحله اول می‌تواند بطور مسابقه درین میدان قرار گیرد و البته همه جوانب و جهات کار و سودبخشی علمی به رسیدگی درآمده باشد تنظیم کرد و این چنین فهرستی را به چند دسته بخش کرد. البته مراد فقط نسخه‌های زبان فارسی است. عربیهای تألیف ایرانیان فعلاً درین جدول و مقصود در شمار نمی‌آیند.

نخستین گونه از نسخه‌های خطی واجد امتیاز برای چاپ، آنهاست که به خط مؤلف باشد (اتوگراف). فرض کنید از شاهنامه و رباعیات خیام و مثنوی مولانا و کلیات سعدی و دیوان حافظ نسخه‌هایی به دست آید که به خط سرایندهگان آنها باشد. پس طبیعی خواهد که با چاپ کردن عکسی آنها دیگر هیچگونه نیازی به تصحیح کردن و به مقابله آوردن نسخه بدل و پیش کشیدن نظریات و احتمالات بجا و بیجا و روده درازهای معمولی و معتاد درباره آن متون

---

\* این ترکیب را به جای «فاکسیمیله» (چاپ عکسی) آورده‌ام. آن را به قیاس با «عکس برگردان» پیشنهاد می‌کنم. کلمه‌ای که جا افتاده است، اگر چه شاید ساخته پرداخته کاغذفروشهای بازار بین‌الحریمین باشد. چه عیب دارد.



نخواهد بود و راه بر هر گونه استنباط و اجتهادی بسته می‌شود. بنابراین اگر نسخه‌هایی به خط صاحبان تألیف متون اساسی مهم معتبر شناخته شود طبع کردن آنها در مجموعه موردنظر از شایستگی خاص برخوردار تواند بود. بطورمثال آن پاره‌هایی از دیوان صائب تبریزی که به خط شاعر شناخته شده و به چاپ رسیده درین رده است و اقرا و مشابهاات آن گونه آثار را چاپ کردنی باید دانست. البته بوقفنامهٔ ربیع رشیدی هم که بخش اعظم آن به خط مؤلف یعنی رشیدالدین فضل‌الله همدانی است در همین شمارست. این متن، هم از حیث منحصر بودن و هم از حیث خط مؤلف بودن خصوصیت چاپ نسخه‌برگردان داشته است.

دومین گونه از نسخه‌های خطی فارسی که ضرورت تاریخی و فرهنگی ایجاب می‌کند در چنین سلسله‌ای به چاپ برسد از حیث قدمت نسخه‌ها است. یعنی نسخه‌هایی که کتابت آنها نسبت به زمان تألیف متن نزدیک باشد. بنابراین نسخهٔ قرن هفتم شاهنامه (مورخ ۶۱۴ فلورانس) اقدم نسخ آن کتاب است\* همانطور که نسخهٔ مورخ ۸۰۵ حافظ نسبت به دیگر نسخ آن دیوان اقدم است. نسخهٔ شاهنامه ۲۱۴ سال نسبت به زمان تألیف آن فاصله دارد در حالی که نسخهٔ ۸۰۵ حافظ فقط چند سالی از زمان درگذشت حافظ. (و اکنون با مقالهٔ علی آل‌داود در مجلهٔ فرهنگستان خیر از نسخهٔ مورخ ۸۰۳ به دست آمده است).

قدیمی‌ترین نسخهٔ زبان فارسی آن نسخه است از کتاب الابنیه غن حقائق الادویه که اسدی طوسی شاعر (درگذشته ۴۶۵) آن را به سال ۴۴۷ کتابت کرد\*\* . بنابراین آن نسخه کهن‌ترین نسخهٔ موجود زبان فارسی است که قدمتی نزدیک به هزار سال دارد و آن را اقدم نسخ خطی فارسی می‌دانیم و احتمال داده می‌شود متن موجود در چنین نسخه‌ای نزدیکتر به سخن و نوشتهٔ مؤلف باشد و در آن تصرف کمتر روی آورده شده باشد.

تردید نیست که چاپ این گروه از نسخه‌ها بطور طبیعی و در نظر اول فایده‌بخش‌تر از نسخ دیگرست و از نسخ پرچلوهای که جنبهٔ هنری، متنی، رسم‌الخطی خواهند داشت برای محقق و مصحح کارآمدتر تواند بود.

سومین گونه از نسخه‌های خطی فارسی که می‌باید چاپ عکسی آنها مورد توجه قرار گیرد منحصر به فرد بودن آن است. این جنبه البته ممکن است که به مرور ایام و با پیدا شدن نسخه‌های تازه یاب خدشه‌پذیر شود. بدین معنی نسخه‌ای که امروز منحصر به فرد در شمار می‌آید فردا که نسخه‌ای دیگر از آن متن در گوشه‌ای به دست آید، دیگر آن نسخهٔ پیشین نسخهٔ

\*- رفرانس مقالهٔ پیه‌مونسه آورده شود.

\*\* مقالهٔ محمد قزوینی دیده شود مندرج در بیست مقالهٔ قزوینی.

یگانه نیست. کما اینکه الابنیه عن حقایق الادویه خط اسدی طوسی تا موقعی که محمدتقی دانش‌پژوه نسخه دیگری از آن را نیافته بود (یعنی حدود بیست و پنج سال پیش) نسخه منحصر بود. \* البته نسخه تازه یاب نتوانست الابنیه خط اسدی را از اهمیت بیندازد زیرا نسخه تازه یافته نسبتاً جدیدنویس است. بعلاوه نسخه خط اسدی به ملاحظه آنکه به خط یکی از اشهر و اولین شعرای زبان فارسی است واجد خصوصیت به تمام معنی است و هم اینکه از نظر رسم الخط قدیم و شیوه نگارشی دقایقی را دربردارد که زایل شدنی نیست. اگر نسخه‌های دیگری از آن دستیاب شود بسیار بعید می‌نماید که نسخه خط اسدی از اعتبار بیفتد مگر آنکه الابنیه به خط مؤلفش از گوشه‌ای به در آید. ماکه خط رودکی و فردوسی و شاعران نخستین را در دست نداریم این نسخه برای ما نموداری است و نشانه‌ای روشن از اسلوب خطوطی که میان آن شاعران متداول بود. \*\*

نسخه یگانه تاریخ سیستان هم همان سرنوشت را یافت. یعنی نسخه دومی پیدا شد که اگرچه بسیار تازه‌نویس است به هر حال دارای اختلافاتی است. \*\*\*

نسخه جغرافیایی حدود العالم من المشرق الی المغرب تألیف سال ۳۷۲ (کتابت سال ۶۵۶) که یک بار چاپ برگردان از آن شده است (در مسکو) و چند بار چاپ حروفی هنوز نسخه منحصرست.

اوراقی از نسخه ناقص وامق و عذرای عنصری که به تصادف از لای جلد چرمین مندرس نسخه کتابی به درآمد فعلاً خصوصیت منحصر بودن را دارد. چون چاپ برگردان از آن شده می‌توان در کم و کیف آن درست دقیق شد و بر خصائص رسم الخطی آن دست یافت.

به هر تقدیر نسخه‌های یگانه ارزشی بیش‌بها دارند مانند مجمل التواریخ و القصص (تا چندی پیش)، وقفنامه ربیع رشیدی \*\*\*\*، دفتر دلگشا و چاپ آنهایی که به چاپ عکسی نرسیده‌اند

\*\*\* مقاله محمدتقی دانش‌پژوه در مجله راهنمای کتاب.

\*\*\* از خطوط اهم بزرگان آن اعصار چند کلمه به خط ابن سینا پشت نسخه‌ای خطی به عربی باقی است که یادگار مالکیت او بر آن نسخه است. مرحوم محمدقزوینی آن را ضمن مقاله‌ای معرفی کرده است. بیست مقاله او دیده شود.

\*\*\* مقاله‌ای درباره آن به زبان روسی انتشار یافت.

\*\*\* البته باید گفت نسخه بسیار تازه‌نویسی که از روی نسخه منحصر به فرد نوشته شده در کتابخانه ملی ملک موجودست که به هیچ وجه از اهمیت نسخه اصلی کاسته نمی‌شود و هنوز هم به اعتباری باید آن نسخه را در حکم منحصر دانست.

مانند مجمل‌التواریخ می‌تواند در اولویت قرار گیرند. بعضی هم که چاپ عکسی شده است و امروز نسخ آنها بسیار کمیاب است باز باید چاپ برگردان بشود مانند حدود‌العالم.

چهارمین گونه نسخه‌هایی است که کتابت آنها توسط دانشمندی انجام شده باشد. چاپ کردن چنین نسخه‌ها از لحاظ نشان دادن اسلوب رسم‌الخَط دانشمندان و یادگار ماندن خط آنان در روزگار، خالی از اهمیت نیست. بطورمثال چاپ نسخه برگردان ترجمه صورالکواکب (تألیف عبدالرحمن صوفی) که کتابت آن به خواجه نصیرالدین منسوب شده است برای چنین منظوری مفید بوده است. چاپ نسخه معراج‌نامه ابن‌سینا به خط مجعول و منسوب به امام فخررازی هم ازین مقوله در شمارست.\*

پنجمین گونه نسخه‌های «مضبوط» یعنی آنهاست که از حیث ضبط و ربط و اسلوب کتابت و منظم بودن عناوین و ابواب و خوانا بودن کلمات من حیث‌المجموع و بطورکلی واجد همه مشخصات برای معتبر بودن نسخه باشد. از وجنات این گونه نسخه‌ها برمی‌آید که می‌توان بطور اطمینان بخشی به آنها اتکاء داشت. ازین قبیل است الاغراض‌الطیبه، ذخیره خوارزمشاهی، دیوان ذوالفقار شروانی که اگرچه نسخه‌های دیگر از آنها هست اما نسخه‌های برگردان شده از جلال و کمال خاصی برخوردارند و ارزش نسخه برگردانی را داشته‌اند.

ششمین گونه نسخه‌هایی است که از حیث کیفیت مربوط به ضوابط عارضی و جسمانی نسخه *codicologic* و خصوصیات خط‌شناسی و ظواهر اوراق *paleographic* و نشان دادن تمایزات میان نسخه‌های مرتبط به قلمروهای مختلف فرهنگی گویای دقایق و فوایدی است. بطورمثال از نسخه مثنوی معنوی چاپ شده در مونیخ آلمان به سال ۱۹۳۲ باید نام آورد که به خط عبدالکریم بن میرملکی است و از حیث نمودن نوع خط نستعلیق کتابت هندوستان و طرز تنظیم و آراستگی مغتنم است.

هفتمین گونه نسخه‌هایی است که به ملاحظه دقایق رسم‌الخَط یعنی اسلوب ضبط کلمات (مخصوصاً پیوستگی و گسستگی آنها) و مشکول بودن کلماتی نظیر سوار، جوان، چنان، و همچنین نحوه آوردن حروف فارسی (پ، چ، ژ، گ) و تحولاتی که کاتبان در نوع و شکل ضبط این حروف داده‌اند، و نیز ضبط کلماتی که به ذال فارسی تا حدود قرن نهم مرسوم بود چاپ

---

\*- نسخه‌ای هم از دیوان قطران به خط انوری حدود چهل سال پیش توسط دکتر مهدی بیانی در مجله یفما معرفی شد که بعد مجعول بودن آن مسلم شد. مجتبی مینوی در مقاله کاپوسنامه فرای مندرج در مجله یفما این رشته از نسخه‌ها را شناسانده است.

کردنشان وسیله نیکی برای مطالعه و تحقیق تواند بود.\*

هشتمین گونه نسخه‌های خوشنوشته است. یعنی آنها که به خط کاتبان مشهور به کتابت درآمده و ممکن است از حیث متن‌شناسی بی‌ارزش باشد و بسا که چنین است. ولی به مناسبت زیبایی خط و سرمشق قرار گرفتن آن چاپ شدنی است. مانند نسخهٔ رباعیات خیام به خط میرعماد و کلیات سعدی خط حجاب شیرازی، یا گلستان سعدی متعلق به کتابخانهٔ سلطنتی که آن را به خط یاقوت منسوب کرده‌اند.

نهمین گونه نسخه‌های آرایشی است از حیث به کار رفتن تذهیب و ترصیع و تشعیر در آنها و سر لوحه و شمسه و ترنج داشتن و جدول‌بندی و دندان موشی بودن میان سطور و دیگر کارهای تزئینی. گاه این گونه نسخه‌ها تصویر هم دارند. دو نمونهٔ ممتاز ازین دست نسخه‌های شاهنامهٔ بایسنفری و شاهنامهٔ طهماسبی است که اولی در تهران و دومی در امریکا طبع شده است.

نکتهٔ پایانی سنجش نسخه‌ها از بابت موضوعهایی است که امروزه برای رشتهٔ ایران‌شناسی در درجهٔ اهمیت بالاتری است و می‌باید در هر یک از موضوعهای تاریخ و جغرافیای تاریخی، ادبیات منظوم و منثور و علوم ادبی، فلسفه و معارف اسلامی، علوم (محض و عملی و خرافی) و عجائب و غرائب فهرستی با توجه به مواردی که گونه از نسخه‌ها فراهم ساخت و از میان آنها نسخه‌های واقعاً مهم را برگزید.

۲۳۲

برای آنکه معلوم باشد که پیش ازین چه کتابهایی بطور عکسی چاپ شده و مقصود و منظور از چاپ هر یک چه بوده است سعی شده است که از حافظه فهرستی تنظیم و ارائه کند و امیدست کتابدار علاقه‌مندی مشخصات کتاب‌شناسیانهٔ آنها را تهیه و الحاق کند.

آنچه فعلاً به یاد می‌آید که بطور نسخه برگردان چاپ شده اینهاست. ضمناً می‌باید این جدول را یکبار به ترتیب سنواتی کتابت و یکبار به ترتیب سنواتی چاپ تنظیم کرد تا معلوم شود که پسی و پیشی هر یک به چه زمانی برمی‌گردد. باید تاریخ کتابت هر یک را هم نوشت. اگر نسخه‌ها تاریخ کتابت داشته باشند، نسخه برگردان متون عربی که در ایران انجام شده است یادآوری نمی‌شود.

ایران

دانشگاه تهران: طب اهل خطا - شاهنامهٔ فلورانس - گزارش رصد مراغه از اعتضادالسلطنه

نشر دانشگاهی: مثنوی قونیه - موسیقی - منطق الطیر (ایتالیا) - ظفرنامهٔ مستوفی و شاهنامهٔ

\* دکتر جلال متینی چند مقاله در همین زمینه در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه مشهد نوشته است. بعضی از

چاپ کنندگان متون هم در مقدمه‌های خود به ذکر خصوصیات رسم‌الخطی نسخه‌ها پرداخته‌اند.

(فردوسی نسخه موزه بریتانیا)

کتابخانه سلطنتی: شاهنامه بایسنفری - گلستان سعدی - غزلیات حافظ  
بنیاد فرهنگ ایران (این مؤسسه مجموعه‌ای را اختصاص به چاپهای عکسی داده بود)  
الایضاح - ذخیره خوارزمشاهی - اغراض الطیبیه - بخشی از تاریخ بلعمی -  
الابنیه عن حقایق الادویه - ترجمه صورالکواکب  
انجمن آثار ملی: وقفنامه ربع رشیدی - المختارات من الرسائل  
دانشگاه اصفهان: بیاض تاج‌الدین احمد وزیر  
فرهنگ ایران زمین: جنگ سواد احکام و فرامین صفوی - غار کرفتو و چند رساله دیگر  
بنیاد دائرة المعارف اسلامی (بخش مخطوطات): لب الحساب - خمسة نظامی و چند کتاب  
دیگر

انجمن دوستان کتاب: رباعیات خیام - معراج‌نامه ابن سینا  
کتابفروشها: جوامع الحکایات (کلاله خاور) - کلیات سعدی خط حجاب شیرازی (سنائی) -  
جهانگشای نادری (سروش)

اشخاص: دیوان حافظ (خلخالی) - دیوان حافظ (ادیب برومند) - دیوان حافظ (هما یونفرج)  
- اوصاف الاشراف (نصرالله تقوی) - پندنامه گروسی (نصرالله تقوی) - تحفة الوزراء (نصرالله  
تقوی) تجارب السلف (سید محمد علی روضاتی) - سفرنامه کلمه خط امین الدوله

افغانستان: دیوان سنائی - ترجمه پاره‌ای از قرآن  
ترکیه: دیوان حامدی - دیوان قبولی - سلجوقنامه - تاریخ ابن بی بی - چهار رساله سیاق عصر  
ایلخانی - ترجمان البلاغه - مثنوی قونیه

انگلستان: تاریخ گزیده - دیوان ذوالفقار شروانی - دستورالملوک - بخشی از تاریخ جهانگشا  
(مورخ ۶۹۰) - فرهنگ سنگلاخ - مکارم الاخلاق خواندمیر - اسناد فارسی توسط کریم‌زاده  
پاکستان: وامق و عذرای عنصری - دیوان حافظ - دیوان صائب - تکملة الاصناف -  
استله واجویه - منشآت شاملو

هندوستان: دیوان حافظ (تذیر احمد) - دیوان حافظ نسخه شاهانه (علی رضا بیدار)

آلمان: مثنوی معنوی - شمس الحسن - شرف‌نامه - خطای نامه

امریکا: شاهنامه طهماسبی

سوئیس: دیوان امیرشاهی توسط امیر مهدی بدیع

هلند: تاریخ شیخ اوئیس - جامع التواریخ بخشهای هند - تواریخ نیشابور

رومانی: آداب الحرب والشجاعة - کدکس کومانیکوس

اطریش: الابنیه عن حقایق الادویه - جامع التواریخ بخشهای افرنج - هند - چین - یهود - اغوز  
روسیه - شوروی: حدود العالم - ظفرنامه یزدی - نامه‌های عبدالرحمن جامی - موسیقی  
جامی - تاریخ بدخشان - دفتر دلگشا - ریاحیات خیام - سلاطین مغنیه - عالم آرای نادری - زقان  
گویا - ظفرنامه خسروی - شرفنامه بخاری - تاریخ احمدشاهی - دستورالملوک ترمذی

### یادی از پروتسکی

یکی دو سال پس از جنگ جهانی دوم بود که دانشگاه تهران برای تشویق و ترغیب  
ایرانشناسان جوان ممالک اروپا، امریکا، هند و پاکستان بورسهایی تخصیص داد. در سالهای  
۱۳۲۸-۱۳۲۹ ده دوازده نفری از ممالک مختلف به تهران آمده بودند و همه در اطاقهای شایسته  
و پاک و پاکیزه باشگاه دانشگاه تهران که در باغ بزرگ دانشگاه قرار داشت (و البته حالاً نمی‌دانم به  
چه کاری اختصاص دارد) خوابگاه داشتند و در درسهای دانشکده ادبیات شرکت می‌کردند و به  
کتابخانه‌های آن روز که هر یک به جهتی شایستگی داشت می‌رفتند. هر یک پس از بازگشت به  
کشور خود منشأ خدمات مهم ایرانشناسی شدند و به مقامهای علمی و استادی رسیدند. از  
نامهایی که به یاد دارم و به مناسبت خدمت کردن در کتابخانه دانشکده حقوق آشنایی با آنها پیدا  
کرده بودم دکتر ریچارد فرای (امریکائی) - ژیلبرت لازار - ژان اوین (هر دو فرانسوی) - وزیرالحسن  
عابدی (پاکستانی) - نذیر احمد - امیرحسین عابدی (هر دو هندی) - فلیپانی رونکونی (ایتالیائی) -  
رودلف ماتسوخ و میلوش پروتسکی (چکوسلواکی) است. کمی بعدتر تحسین یازجی (ترکیه)  
- هربرت هورست و کانوس کسره (هر دو از آلمان) - عبدالمجید بدوی (مصر) -  
حسینعلی محفوظ (از عراق). بیش ازین حافظه یاری نمی‌دهد. ولی چه خوب می‌شد اگر یکی از  
دانشجویان علاقه‌مند به تاریخ مسائل ایرانشناسی از روی اسناد و مدارک دانشگاه همه اسامی را  
استخراج می‌کرد و فهرستی تهیه می‌دید تا کار و زحمت مهمی که دانشگاه تهران در راه مسائل  
ایرانشناسی آغاز کرد مشخص می‌شد. شاید این چنین کاری وظیفه بخش دانشجویان خارجی  
دانشکده ادبیات باشد. افسوس که دکتر احمد تفضلی رفت و رنه او سرش برای این‌گونه کارها درد  
می‌کرد. یک نکته هم فراموش نشود که گرداننده امور باشگاه دانشگاه در آن روزگار مرد  
سلیم‌النفس و با کفایت و مراقب و دلسوز دانشگاه حسین گونیلی بود. بعدها خود او به استادی  
دانشگاه نایل شد.

همه این مطالب برای این گفته شد که امروز در آکادمی علوم اتریش شعبه ایرانستیک به چند  
جلد مجله مشهور Archiv Orientalni می‌نگریستم (مربوط سالهای ۲-۱۹۳۱). نام چند تن از  
هیأت تحریریه مجله و اعضای شعبه شرقشناسی آکادمی چکوسلواکی حواس مرا به دوران

گذشته شرق‌شناسی کشانید. نامهای برجسته زیر را دیدم.

۱- A. Grohmann. کسی است که در زمینه پالتوگرافی عربی یعنی خطوط و کاغذهای قدیم و پاپیروسهای کهنه مطالعات بسیار دارد و در رشته خود دانشمندی شاخص بود. دو جلد کتاب معیار و ماندگار او درباره پالتوگرافی عربی را آکادمی علوم اطربیش چاپ کرده است. جزین برای دانشگاه شیکاگو چند جلد فهرست از اوراق و نوشته‌های آغاز خط عربی تهیه و نشر کرده است.

۲- J. Rypka. در میان ایرانیان چندان نامورست که نیازی به معرفی او نیست.

۳- O. Stein. مرد عجیب صحراگرد در سراسر بیابانهای ماوراءالنهر و چین و ماچین و سپس پادشاهی پارسیان از شوش تا تخت جمشید و مؤلف دهها کتاب درجه اول که هنوز خدشهای به هیچ یک از آنها وارد نشده و از تازگی و اهمیت نیفتاده است.

۴- F. Tauer. ایرانشناسی که تمام کار و کوشش و همت خود را بر سر متون تواریخ ایران گذاشت. او در کتابخانه‌های استانبول زمانی که ما ایرانیان از خزانه‌های آنجا بی‌خبر بودیم به گنجهای مهم دست یافت. سلسله مقالاتی که راجع به متون تاریخ فارسی در کتابخانه‌های استانبول نوشت در پنج شماره از مجله Archiv Orientalni چاپ شده است. ظفرنامه شامی و چند رساله حافظ ابرو از عمده متونی است که او طبع کرده است.

۵- B. Hrozny. نام او را اولین بار از استاد نامور ابراهیم پورداود شنیده بودم و چند کتابش را که در کتابخانه او بود دیده بودم. مطالعات هر زنی درباره هیتی‌ها شهرت داشت و دارد. درباره آشور نیز او را کتابهای متعددی هست.

۶- J. Bakoš. فلسفه‌شناس بود و در کنگره ابن‌سینای ایران شرکت داده شده بود. از کارهای او رساله‌هایی از ابن‌سیناست که با شرح و تفسیر طبع کرده است.

۷- F. Babinger. ترک‌شناسی نامور.

در میان این رجال قوم نام Jaromir Borecky را دیدم که در شورای مطالعات خاورشناسی شرکت می‌کرده و بعضی نقد کتابها را هم نوشته است مانند

The Heroines of Ancient Persia (By B. Pavry)

به یاد آمدن نام مذکور تداعی شد به ایامی که با میلوش بروتسکی به سر شد. میلوش بروتسکی و ماتسوخ دو دانشجوی چک بودند. ماتسوخ جوانتر بود. در ایران ماند و به عضویت کتابخانه دانشکده ادبیات در آمد و وجود مؤثری بود. درباره صایبها بسیار دانا بود. تقی‌زاده فضل او را می‌ستود. چون چک اسلواکی کمونیستی شد هیچگاه به سرزمین پدری بازنگشت. سالهای دراز در ایران بود تا بالاخره به برلین غربی رفت و در دانشگاه آنجا به مقام استادی رسید. دخترش هم به رشته فرهنگ پیش از اسلام علاقه‌مند شد و در آنجا به مدارج عالی علمی رسیده است.

اینک در یکی از دانشگاههای آلمان مدرس است.

اما پروتسکی که روزی چهل پنجاه شصت و هفتاد سیگار می‌کشید و علاقه‌مند به ادبیات جدید ایران بود پس از اینکه دوره بورس تحصیلاتش پایان گرفت چون نتوانست در ایران کار دلخواه پیدا کند به هزار زحمت خود را به امریکا کشانید. آنجا چه می‌کرد نمی‌دانم. گاهی چند سطری می‌نوشت و پرسشهایی از کتاب و ادبیات می‌کرد. یادم است که یک مقاله کلی درباره ادبیات مشهور ایران نوشت که در مجله Middle East Journal (سال هفتم) در سال ۱۹۵۳ چاپ شد و نسخه‌ای هم برای من فرستاد. عنوان مقاله‌اش Persian Prose since 1946 بود. پروتسکی ظاهراً عمر طولانی نکرد و حدود ده سال پیش در امریکا نزیست که جان سپرد.  
برای مقالات و نوشته‌های دیگر او و همنامش به کتاب زیر مراجعه فرمائید:

Jiri Bočka

Iranica Bohemica et Slovaca Litterae. Praha, 1996.

نمونه فارسی‌نویسی و علاقه‌مندی او به ایرانشناسی نام‌های است که بطور نمونه نقل می‌شود.

[وایشگتن ۲ مه ۱۹۵۳]

خدمت دوست دانشمند آقای ایرج افشار

معاون محترم کتابخانه دانشکده حقوق

کاغذ آن جناب زیارت و باعث هایت لذت گردید. کتاب تازه آن جناب را در کتابخانه کونگره دیده‌ام و از فرستادن آن به اینجناب خیلی ممنون هستم.

بمناسبت نشر مجله فرهنگ ایران‌زمین تبریک عرض می‌رساند و تقاضا دارد از چک ده دولاری مضمون این حروف مبلغ سه دلار برای اشتراک سالانه مجله مزبور بگیریید و اگر زحمت نباشد از هفت دلار دیگر یا برای خریدن مستقیم یا برای بیمانه<sup>۱</sup> پیش یک کتابفروشی معتبر استان نمائید تا حسابی هم برای اینجناب باز کند. چیزهایی که برای آن علاقمندی دارم بقرار ذیل است:

مجله سخن دوره جدید

مجله مهر از شماره هفتم سال هشتم ببعده

مجله آرمغان از شماره هشتم سال بیست و پنجم ببعده



مجله یغما از شماره ششم سال پنجم ببعده

از کتابهای صادق هدایت کتابهای زنده بگور و بوف کور هنوز ندارم. وقتی که خدمت استاد مدرّس رضوی در مشهد بودم فرمودند که مثنویات کوچک حکیم سنائی را در سلسله دانشگاه چاپ می‌کنند. آیا چیزی در آمده است. از کتاب لغت دهخدا حرف الف تا اسحاق، حرف پ تا پوده کیاب، حرف ث، حرف ح تا حاصل، و حروف ذ، ژ، ض و ظ دارم. اگر چیزی دیگری در آمده است هم لازم است.

ضمناً به عرض می‌رساند که نمی‌توانم بیشتر از ده دلار ماهیانه بپردازم و هم برای زود رسیدن کتابها خوب نباشد یکدفعه زیاده فرستاده شود. طبق تجربه اینجانب مطبوعات سفارشی زمینی نسبتاً زود و بدون هتصرف مفرطی می‌آیند.

خیلی معذرت خواستارم که با این چیزها به آن جناب اذیت می‌دهم. لیکن کتابهایی که کتابخانه کونگره می‌خرد خیلی دیر می‌رسند و شروط به امانت گرفتن آنها خیلی سخت است. استدام عمر و بهبودی و عزت آن جناب خواستار و امیدوارم که از کمک به این جناب مضایقه ننمائید. بی‌زحمت سلام اینجانب را به تمام دوستان مشترک برسانید.

دعاگری مخلص آن جناب

Miloš Borecky

### کارل اشتولز

در میان کتابهای واگذاری از جانب بازماندگان Carl Stolz که معلم دبیرستان در وین بود ولی محقق در زبان عربی و آشنا به زبان فارسی بوده است چند کتاب دیدم که در ایران به او اهدا شده و معلوم می‌شود در سال ۱۳۲۰ در ایران بوده. اشتولز که عربی‌دان بود در سال ۱۳۷۳ قمری به عضویت مراسله‌ای مجمع علمی عربی دمشق انتخاب شده بود. کتابهایی که از جانب ایرانیان به او داده شده اینهاست:

۱- مرحوم شریعت سنگلجی پشت کتاب «اسلام و رجعت» و نیز جزوه‌ای که به نام «بیانات حضرت حجة الاسلام والمسلمین شریعت سنگلجی» بقلم روئین مشیری چاپ شده است نوشته:

بسم‌الله‌خیرالاسماء - تقدیم دانشمند معظم فیلسوف محترم آقای کارل شلز نمودم. فی ۸ فروردین ۱۳۲۰ شریعت سنگلجی.

۲- دکتر مهدی بیانی بر رساله عقل سرخ نوشته است: به یادگار دو سه روز توقف دانشمند ارجمند آقای پرفسور کارل شتلز و دو سه بار دیدار ایشان در اصفهان تقدیم شد، به تاریخ ۱۹

اردیبهشت ۱۳۲۰ بیانی.

۳- ضیاءالدین ابن یوسف حدائق شیرازی بر فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار نوشته است این مجلد را به جناب مسیو کارل شتلز استاد دانشگاه وین که چندی در این کتابخانه مشغول مطالعه بودند تقدیم می‌دارد. تهران ۱۳۲۰/۱/۱۴ ابن یوسف شیرازی.

۴- محمدعلی جمال‌زاده پشت مقاله «حق و ناحق» نوشته است تقدیم حضور مهر ظهور آقای پروفیسور Dr. Karl Stölz، ژنو فوروار ۱۹۵۳ جمال‌زاده.

### حسین طوطی

دیروز دوره‌های سوم و چهارم مجله «ایران‌شهری» را که به ابتکار و مدیریت حسین کاظم‌زاده تبریزی مشهور به ایران‌شهر در برلین منتشر می‌شد ورق می‌زدیم، دیدم سه مقاله از حسین طوطی مراغه‌ای در مباحث و معارف دینی چاپ شده است. آن مقاله‌ها از شهر «سیب» پای تخت جزایر فیلیپین ارسال شده بود. (شماره ۴ سال ۳ و شماره ۱۱ سال سوم - شماره ۵ سال ۴ و شماره ۶ همان سال). کاظم‌زاده از آن مقاله‌ها به عنوان «مفید و مهم» یاد کرده است.

نام حسین طوطی تداعی شد به اینکه من او را دیده و از سرگذشتش مقداری مطلع شده بودم و اکنون خاطره‌وار آنچه به یادم مانده است نقل می‌شود.

با مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه در کتابخانه دانشکده حقوق کار می‌کردم (سالهای ۱۳۳۰-۱۳۴۰). حوالی سالهای آخری که آنجا بودم روزی پیرمردی کوتاه‌قد که چند جلد کتاب قدیمی فرنگی با خود همراه داشت سر رسید و پس از سلام علیک گفت اسم من حسین طوطی است و پس از پنجاه سال بیشتر تازه از امریکا برگشته‌ام. مقداری کتاب راجع به ایران با خود آورده‌ام که چون احتیاج به بهای آنها دارم میل دارم آنها را بفروشم. کتابها دیده شد و خریده شد. اغلب سفرنامه‌های قدیمی بود. گفت باز هم دارم و می‌آورم. چند مرحله از کتاب خریدیم. در مدت حدود یک سالی که می‌آمد و می‌رفت مبلغی از حالات و زندگی عجیب خود گفت. معلوم شد حدود پنجاه سال بود که از ایران ابتدا به عثمانی رفته بود و سپس به هندوستان و از آنجا به چین و بعد به فیلیپین. سالهای درازی را در آن سرزمینها گذرانده بود و بالاخره حدود سال ۱۹۳۰ به امریکا می‌رود و تا سالی که به تهران بازگشته بود در آن جا زندگی می‌کرده است. از ظاهرش برمی‌آمد که به قصد تجارت بدان صفحات رفته بوده، ولی در عوالم معنوی هم غوررسی می‌کرده و به کتاب علاقه داشته و کتاب جمع می‌کرده است. اما مایه مادی مهمی نتوانسته بود به دست بیاورد.

از مرحوم طوطی می‌باید مقاله‌های دیگری هم در مجله‌هایی که در مصر و هند نشر می‌شده

است به چاپ رسیده باشد.

در تهران که بود با مرحوم زریاب هم آشنایی یافت و مقداری هم از کتابهای خود را به کتابخانه مجلس سنا فروخت. مرحوم زریاب نیز می‌کوشید که نسبت به رفع احتیاج مادی طوطی کمک بشود.

طوطی خوش‌سخن و حافظ شعر بود. خاطره‌های زیاد از سیر و سفرهای دور و دراز خود داشت. افسوس که ما در آن وقت متوجه نبودیم که می‌باید سرگذشت این گونه اشخاص را به ثبت و ضبط درآورد. طوطی در تهران درگذشت.

### «اران» در سیر اعلام النبلاء

چون سابقاً بعضی شواهد مربوط به ذکر اران در متون قدیم را در آن مجله چاپ کردم اینک چند موردی را که در کتاب مشهور سیر اعلام النبلاء تألیف ذهبی مورخ دیده‌ام نقل می‌کنم تا بهتر معلوم شود که نام سرزمین شمال رود ارس همواره اران بوده است.  
ذیل احوال ابوالفضل اسمعیل بن علی الجزوی که در ۵۸۸ فوت کرده و از مردم گنجه بوده است.

— «وجزئه من مدن اران و هو اقلیم صغیر بین اذربيجان و ارمینیه.» (جلد ۲۱ ص ۲۳۵ چاپ ۱۹۸۴ بیروت)

— «و دوین بلیدة بطرف اذربيجان من جهت اران و الگرج، اهلها اکراد هذبانية.» (۲۷۹:۲۱)  
— ذیل وقایع سال ۶۱۷: «و قال الموفق عبداللطيف قصدت فرقه اذربيجان و اران و الگرج... و عبروا الی اهم الفججاق و اللان ففسلوهم بالسيف.» (ص ۲۳۹)  
— «و ساروا الی گنجه و هی أم اران فصانعوهم بالاموال.» (ص ۲۳۸)

### واو غیر لازم در چرند پرنده

نام نوشته‌های طنزی علی‌اکبر دهخدا «چرند پرنده» است نه «چرند و پرند» که اغلب چنین نوشته می‌شود. در خود روزنامه صوراسرافیل به خط «چرند پرنده» چاپ شده است. به مناسبت بنویسم که ژاپنیها در محاوره عامه اصطلاحی دارند بصورت «چرن پرن» و مفهوم و معنی آن درست با چرند و پرند ما یکی است.

### ملکمین

نام رساله‌ای است چاپی که به تازگی نسخه‌ای از آن را دیدم و تعجب کردم ازین که با تجسس

در نوشته‌های مرتبط با موضوع این رساله، نامی از آن در چنان منابعی از جمله رساله تغییر خط دوست دانشمند یحیی ذکاء نیامده است.

بر صفحه عنوان، پس از «هو» مشخصات کتاب ملکین، «طریقه جدید برای خواندن و نوشتن تألیف دکتر باذیل، سنه ۱۳۲۹» آمده است. نام این شخص به لاتین M. Basil است. نوشته‌های دیگری به همین نام در کتاب خانیا با مشار یاد شده یکی زیده‌الحکمه ناصری است در ماهیت و خواص گنه‌گنه ترجمه مصطفی عقیل علوی اصفهانی (۱۲۸۰) و دیگری «وبائیه» ترجمه عبدالحمیدبن عبدالباقی ثقفی (۱۳۰۹). این عبدالحمید ثقفی برادر اعلم‌الدوله ثقفی و ملقب به متین‌السلطنه بوده است. نمی‌دانم این ترجمه‌ها ازین باذیل است یا از دیگری.

اما «ملکین» که نامش مسلماً برگرفته از نام میرزا ملکم‌خان ارمنی است رساله‌ای است کوتاه به صورت سؤال و جواب در پیشنهاد خطی تازه (مأخوذ از لاتین) برای با سواد شدن (خواندن و نوشتن) حداکثر در یک هفته. مؤلف «این وضع را ملکین» نامیده است یعنی ملکم + ین مثل نمکین و به قول نویسنده «یک وضع جدیدی است برای نوشتن و خواندن فارسی از روی ترتیب علمی». چون این سؤال طرح می‌شود که «فایده ملکین چیست» پاسخ گفته می‌شود «اول رساله مرحوم میرزا ملکم‌خان را با دقت کامل بخوانید بعد ملتفت خواهید شد که اول قدم نجات در همین مطلب است. بدون اختراع یک ترتیب جدیدی برای خواندن و نوشتن است محال است که یا بتوانیم داخل سلک ملل متمدنه بشویم. اما ملکم‌خان این مطالب را تماماً شرح و توضیح داده است لازم به تکرار نیست. اول شیخ و وزیر را تحصیل بفرمائید بعد معنی عرایض ما را ملتفت خواهید شد. فایده ملکین از این قرار است: اول نجات ایران. آزاد کردن زبان و قلم تمام طوایف مختلفه که از اسلامبول تا کلکته و حتی دورتر فارسی را می‌فهمند ولی یک کلمه نمی‌توانند بخوانند یا بنویسند. امروز اینها گنگ‌اند و کور. ملکین چشم اینها را میل زده قلم در دست تمام این طوایف گذاشته و به این راه نفوذ پلنتیکی ایران را وسعت فوق‌العاده خواهد داد.» این دکتر باذیل ارمنی بود و در نشر روزنامه «ایران نو» مشارکت داشت (خاطرات عین‌السلطنه، ص ۲۷۸۸). او با عزیزالسلطان (ملیجک) رفت و آمد داشت و به کرات نامش در خاطرات ملیجک (جلد اول) مذکور است.

ظاهراً مدتی هم در مدرسه دارالفنون به معلمی طب و زبان انگلیسی مشغول بوده است (فهرست کتابخانه مجلس، جلد ۲۵ صفحه ۱۲۷)

### چند نسخه خطی فارسی دورافتاده

در مجموعه مینگانا چندین نسخه فارسی هست و اخیراً فهرستی اجمالی از آن با نام و نشان

Hunt, Lucy-Anne

The Mingana and Related Collection. A survey of illustrated Arabic, Greek, Eastern Christian, Persian and Turkish mss. in The Selly Oak Colleges, Birmingham Brimm, [1997]. 43p.

نسخه‌ها غالباً از کتب مشهور و معروف است و امتیازی از حیث قدمت ندارد. گردآورنده مجموعه نظرش به جنبه هنری و جلدی نسخه‌ها بوده است.

درین فهرست نسخه‌های عربی و ترکی هم معرفی شده‌اند. از میان فارسیها، نسخه‌های مذهب و معنون اینهاست:

عجایب‌المخلوقات قرن یازدهم خط نستعلیق مصور

مجالس‌العشاق قرن دهم / یازدهم مصور

مکاتبات علامی، خط عثمانی

سیره حضرت رسول از سعید کازرونی مورخ ۸۴۱

گلستان سعدی، خط عثمانی، از قرن دوازدهم

حدیقه‌الحقیقه سنایی مورخ ۱۰۲۴

مثنوی معنوی جلد روغنی

شاهنامه (قسمتی) خط نستعلیق

خسرو و شیرین نظامی

رزم‌نامه ترجمه مهاباراتا

دیوان امیرخسرو مورخ ۹۰۴، خط شیخ مرشد در شیراز

دیوان عطار، خط نستعلیق عصر تیموری

شاهنامه مصور از عصر صفوی

کلیله و دمنه نستعلیق مورخ ۸۱۵

### نقشه‌های قدیمی

مقاله خوبی نوشته آقای سرویس عطائی در دو شماره مجله ایرانشناسی درباره «نقشه‌نگاری عصر اسلامی» دیدم. نویسنده کوشیده است خواننده را از تفکری که آدمی در مورد نقشه جغرافیایی پیدا کرده است آگاه کند و مخصوصاً نشان بدهد که جغرافیایان‌گاران و مسالک و ممالک‌نویسها در دوران تمدن اسلامی چگونه نقشه‌هایی را به جهان علم عرضه کرده‌اند.

به مناسبت خواندن این مقاله به یاد آوردم که چند سال پیش ورقه چاپی نقشه کره زمین به

دستم رسید که عکس آن را می بینید. این ورقه قطعاً جدا شده و جدا مانده از کتابی است که چاپ سنگی شده بود و من نمی دانم چه کتابی بوده است. عکس را به این منظور چاپ می کنم که اگر کسی اطلاعی دارد خوانندگان را آگاه سازد.

باید دانست اغلب مستوفیان درجه اول مقداری از علم هندسه می دانسته اند و می توانسته اند نقشه املاک و حدود آنها و مخصوصاً قنوات و مسیر آنها را بکشند.

### چاپ سنگی - چاپ گراوری

«فهرست کتب درسی چاپ سنگی موجود در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران» نام کتابی است مفید که تهیه و تنظیم آن برعهده خانم صدیقه سلطانیفر با همکاری زهرا محمدنبی، زهرا چهره خند و اکرم ارجح بوده و در سال ۱۳۷۶ منتشر و نهصد و نود و یک کتاب در آن به روش منظم فهرست نگاری معرفی شده است.

درین جا مقصود توضیحی است درباره اصطلاح چاپ سنگی و توضیحی که در پایان مقدمه کتاب مذکور بدین عبارت آمده است و به نظر من از ابهام و اشکال عاری نیست. نوشته اند:

«توضیحاً آنکه آنچه به نام چاپ سنگی Litho در این فهرست جای داده شده است همه اش چاپ سنگی نیست و اصطلاح چاپ سنگی کتابهایی را هم که گراور شده است دربرمی گیرد.»

توضیحی که بر توضیح مذکور باید داد این است که کتابهای گراور شده را در بیست سی چهل سال پیش که طبع کردن بدان اسلوب مرسوم شده بود همگان «چاپ گراوری» می گفتند. چاپ گراوری و چاپ سنگی از لحاظ وسایل فنی چاپ با یکدیگر تفاوتی دارد. زیرا در چاپ سنگی از سنگ استفاده می شد و هر بار از یک سنگ محکوک بیش از پانصد ششصد نسخه چاپ نمیشد. ولی در چاپ گراوری ورقه های مس و آلیاژ مخصوص ساختن گراور به کار می رفت و از آنها می توانستند به هر مقدار زیاد و در چند نوبت نسخه چاپ کنند.

بنابراین اگر امکان داشت همراه مشخصات هر کتاب نوع چاپ (سنگی یا گراوری) گفته شده بود بر مزیت این کتاب مفید افزوده می شد.

جزین اگر نمونه هایی عکسی از چاپها و طریقه های گرافیکی و صفحه آرای آنها مخصوصاً برای چاپهای نخستین سنگی به بعضی از کتابها افزوده شده بود مزیتی دیگر می بود.

تصور می کنم یکبار این مراتب بطور حضوری خدمت گردآورندگان گرامی گفته شد و از آن جانب مشکلات تشخیص میان دو نوع چاپ مورد سخن عنوان گردید.

## دو یادداشت تحقیقی از مشیرالدوله

در میان اوراق تقی‌زاده که به دستم رسیده است دو یادداشت دیده‌ام که نوشته‌هایی است به خط مرحوم حسن پیرنیا (مشیرالدوله). آنها امضا ندارد ولی چون خط او را می‌شناسم برای من جای شبهه نیست که یادگاری است ارزشمند از آن دانشمند و یادآور خوبی از اطلاعات او. پس درینجا نقل می‌کنم که محفوظ بماند.

-۱-

بطوری که مورخین چینی نوشته‌اند در زمان مهرداد دوم اشکانی سفارتی در دفعه اولی به ایران آمده (تقریباً مابین ۱۲۰ و ۸۸ قبل از میلاد) و باز در ۹۷ میلادی کان‌پینگ نامی از طرف دولت چین به ایران آمده و مقصود از سفارت آخری این بوده که تحقیقاتی برای باز کردن راه مستقیم تجارت مابین چین و روم به عمل آورد. ولی دولت اشکانی مقصود را دریافته و چون مایل نبوده که چینها مستقیماً با روم تجارت نمایند، چه درین صورت حمل و نقل از ایران موقوف می‌شد لذا مانع از مسافرت‌های این سفارت در خلیج فارس شده و این هیئت بدون نیل به مقصود به چین برگشته. ازین جا چنین استنباط می‌شود که تجارت ابریشم و سایر مال‌التجاره‌های چین با روم از راه ایران می‌شده.

راجع به زمان ساسانیان - روابط ایران با چین از ۳۸۶ میلادی (موافق نوشته‌های مورخین چین) شروع شده و تا ۵۸۴ امتداد داشته و ده سفارت مابین دولتین رد و بدل شده. آخرین سفارت‌های چین که به دربار ایران آمده‌اند در زمان قباد اول و انوشیروان بوده. مخصوصاً یکی از سفارت‌های آخری در ۵۵۵ میلادی بوده که با زمان سلطنت انوشیروان تصادف می‌کند. ایران هم سفارت‌هایی به دربار چین می‌فرستاده و چینها هدایای ایران [را] باج تصور می‌کردند. بعد از شکست لشکر ایران یزدگرد سوم باز سفارتی به چین فرستاده و کمک از او طلبیده ولی فغفور چین امتناع نموده. بعد از انقراض دولت ساسانی شاهزادگان ساسانی مدت‌ها با چین مراوده داشته و حتی در دربار چین اقامت می‌نمودند. آخرین شاهزاده ساسانی که چینها اسم او را ضبط کرده‌اند خسرو نامی بوده که خود را شاه می‌دانسته (۷۲۸-۷۲۹ میلادی). در ۷۳۲ بطوری که چینها می‌نویسند شاه ایران سفیری به دربار چین فرستاده ولیکن اسم او را ننوشتند. از قراین چنین به نظر می‌آید که این شخص نیز یکی از شاهزادگان ساسانی بوده که در حدود چین (ترکستان شرقی) می‌زیسته و برای استرداد ایران از اعراب تلاش می‌نموده.

استخراج از دائرةالمعارف بروک هائوز - جلد ۳۹ صفحه ۳۲۷ راجع به مقادیر گریونکا.  
Grivenka بر دو قسم بوده بزرگ و کوچک.

اولی معادل ۹۶ ژلٹنیک

دومی معادل ۴۸ ژلٹنیک، یعنی نصف بزرگ بوده.

گریونکای بزرگ همان فونت امروزی است که معادل پنج سیر و چیزی بالا است. چون آن را با پونت انگلیسی مقایسه کرده‌اند معلوم می‌شود در زمان پطر فونت از انگلیس اقتباس شده زیرا نوشته‌اند که پونت انگلیسی معادل ۱۰۷۶۴ فونت روسی است و ازین جا استنباط می‌شود که پس از آن خردخرد «گریونکا» از تداول افتاده است.

یکصد گریونکا را Kosimap می‌گفته‌اند که همان قنطار ما است و از این قرار قنطار آنها معادل ۱۲ $\frac{1}{4}$  من ما می‌شده است تقریباً.

برای تکمیل اطلاع راجع به گریونکا لازم است علاوه نماید که آن را «آن شیر» نیز می‌نامیدند و آیا این کلمه از سیر ما نیامده است؟ شاید از «آن سیر» آمده یعنی ده سیر. اگر این طور باشد سیر قدیم ما نصف سیر امروزی بوده (حدسی است).

این مقادیر چنین به نظر می‌آید که از ایران از مجرای تاتارها به روسیه سرایت کرده و معمول شده، زیرا علاوه براسامی مذکوره پنج گریونکای کوچک را «پژمن» و ده پود امروزی را «باتمان» می‌نامیدند. جزء ثانی کلمه اولی «من» ما و دومی «باتمان» آذربایجان است.

۲۴۴

### یاد فریتز مایر با نامه‌های او

نخستین بار او را در کنگره بین‌المللی مستشرقین در مونیخ (تابستان ۱۳۳۶) دیدم و دوست شدیم. دو سال بعد به ایران آمد و چند ماه ماند. در باشگاه دانشگاه اقامت گزید. سفری هم تا کرمان با هم رفتیم. با ستوده و اقتداری و حافظ فرمانفرمایان همراه بودیم. در یزد دنبال دست یافتن به عقاید عمومی دربارهٔ جن بود. به این ملاحظه در شهر شهرت یافته بود که «جن‌گیر» آمده است.

مایر در تاریخ اسلام و کلام و مخصوصاً تصوف از ممتازان و صاحب‌طرازان بود. شاید در عصر خود رقیب نداشت. کتابها و رساله‌ها و مقاله‌های زیاد دارد. فردوس‌المرشدیه، فوائح‌الجمال، دیوان مهستی و دو کتاب یکی دربارهٔ ابوسعید و دیگری دربارهٔ بهاء‌ولد از نوشته‌های ممتاز اوست.

مایر در سال ۱۹۱۲ در بال زاده شد و در همان شهر به سال ۱۹۸۸ درگذشت و از نوادرست که



روز زادن و مردنش هر دو دهم ژوئن بود. تحصیلاتش هم در شهر بال و در دانشگاه بال انجام شد. مستشرق نامور رودلف چودی استادش بود. در سال ۱۹۳۷ درجه دکتری گرفت و از سال ۱۹۴۱ به تدریس در همان دانشگاهی پرداخت و اصول و قواعد علمی را در آنجا تحصیل کرده بود. پیش از اشتغال به تدریس چند سالی را در ترکیه گذرانید و از محضر فیض بخش هلموت ریتز کسب اطلاعات کرد. مایر عضو چندین مؤسسه علمی بود و از دانشگاههای تهران و فرایبورگ (آلمان) به دریافت درجه دکتری افتخاری نایل شد.

در سالی که به ده تن از بزرگان ایرانشناسان در دانشگاه تهران دکتری افتخاری داده شد به او هم این عنوان اعطا گردید. اینکه خانم بایبوردی در جایی نوشته است که به هنگام اقامت او در ایران به سال ۱۳۳۸ بود درست نیست. عنوان مذکور در اسفند سال ۱۳۵۲ به او داده شد. فهرست مقالات و نوشته‌های او تا سال ۱۹۷۸ در کتاب مذکور در زیر چاپ شده است.

Bio-Bibliographies de 34 Savants (Leiden 1979)

متن نامه‌هایی که در مدت چهل سال دوستی به من نوشته است اینهاست که به یاد او چاپ می‌کنم. دو نامه اول به زبان فرانسه بوده است که ترجمه آنها آورده می‌شود.

-۱-

۲۶ اکتبر ۱۹۵۷ (از بال به نوزان)

بسیار افسوس می‌خورم که در مدت اقامت شما در بال ملاقات روی نداد. من در ایتالیا بودم و پس از آن در فرانسه. در بازگشت به بال کارت شما را یافتم و چند روز پس از آن نامه و بسته‌ای که حاوی دو کتاب فارسی بود و شما از طهران خواسته بودید و فرستاده بودید دریافت کردم. طبعاً من کمی غمگین شدم ازین که کتاب مربوط به *Eلاءالدوله سمنانی* را وقتی که مقاله خود را درباره او برای *دائرةالمعارف اسلامی* نوشتم، نمی‌شناختم.

از وقتی که قسمتی از قندیه چاپ شما را خوانده‌ام بدان علاقه‌مند شده‌ام نه تنها از لحاظ آنکه حاوی احوال صوفیان است بلکه از باب مباحث فرهنگ عامیانه هم. درینجا برای آگاهی شما چند توضیح می‌نویسم.

صفحه ۴۷ رتن درست است. نام او در کتب حدیث هست. او در هند فتوحات کرد.

صفحه ۶۱ سطر چهارم از پائین، ملکوت خوانده شود.

مایه تأسف است که دیوان مهستی را نیافته‌اید که من بسیار محتاج بدانم. اگر چاپ آن خوب نیست اشعار آن برای من اهمیت بسیار دارد و مطمئنم که در آن اصلاحات من عملی می‌باشد و امیدوارم دنبال کنید. چطور میسرست من طبع درست انجام بدهم بدون اینکه کارهای پیشین را

ندیده باشم.

کتاب نجم‌الدین کبری هنوز نشر نشده اما چاپ شده است. قسمت عربی آن باید حالا در آلمان باشد تا آن را با بخش آلمانی در یک جلد تجلید کنند. اما هنوز چیزی ندیده‌ام. امیدوارم در چند هفته بتوانم یک تحقیق کوچکی که دربارهٔ تصوف به فرانسه نوشته‌ام و به نزدیکی نشر می‌شود برایتان بفرستم.

-۲-

۲۹ اکتبر ۱۹۵۷

از اینکه دربارهٔ دورهٔ احتمالی اقامت من در تهران مناسباتی برقرار کرده‌اید متشکرم. اما از وقتی از مونیخ از یکدیگر جدا شده‌ایم مجبور شدم دعوت مجمع بین‌المللی اسلامی لاهور را بپذیرم. بنابراین زمان سفر من به ایران نامشخص است. امیدوارم در سال آینده انجام شود ولی تاریخ قطعی برای آن میسر نیست. شاید تابستان یا پائیز. در هر حال برای هر اقدامی که کرده‌اید تشکراتم را تجدید می‌کنم و اجازه می‌خواهم در آینده برای همین موضوع شما را در جریان بگذارم.

۲۴۶

-۳-

باشگاه دانشگاه تهران ۱۳۳۸/۵/۵

جناب آقای ایرج افشار طهران کوجه سفید

دوست عزیزم از نامهٔ شما بسیار تشکر می‌کنم. پس از حرارت طاقت‌فرسای طهران فرار کردید و از هوای خنک بیابان یا کوهسار لذت می‌برید. بنده درین ضمن در تبریز بودم و در کتابخانه‌های ملی و تربیت و حسین نخجوانی و سلطان القرائی به شکار رباعیات\* می‌رفتم. پیروز از راه اردبیل - آستارا - رشت - شاهی برگشتم. در اردبیل هوا به اندازهٔ سرد بود که بعضی اشخاص پالتو پوشیدند. در دریاچهٔ رضائیه و دریای خزر آبتنی کردم. بالا رفتن راه‌آهن از شاهی بگردوک\*\* به من سنگوتار را یادآوری کرد و مناظر طبیعی ساحل دریای خزر قدری با ایالت تسین (قسمت ایتالیائی سویس) شباهت دارد مگر اینکه گیلان و مازندران مرطوبتر است و البته برنج‌کاری هم نداریم در سویس. لباسهای زنانهٔ ساحل خیلی خوشم می‌آمد و موفق شدم از

\*- رباعیات مهستی منظور است.

\*\* - کذا، مقصودش گردوک عباس‌آباد است.

بعضی زنان عکس بردارم. دیروز و امروز مسافرت مشهد و افغانستان را تدارک کردم. پس فردا از راه هوایی مشهد می‌روم ان‌شاءالله و همینکه کار آنجا را اتمام کردم از سرحد افغانی عبور خواهم کرد. ممکن است که دو سه هفته در افغانستان بمانم. پس برمی‌گردم. وقتی که مراجعت می‌کنم به شما اطلاع می‌دهم تا در مدت اعتبار ویزای ترانزیت ایران، شما را بتوانم ببینم.

ارادتمند Meier

Prof. Dr. Fritz Meier

۱۹۶۰/۳/۱۵

Rheinsprung 20, Basel, Suisse

-۲-

دوست ارجمند آقای ایرج افشار

هفته‌ها گذشته است از آنکه مرقومه شریف دریافت گردید. بنده تا بحال مشغول کارهای سال درس بودم. از این جهت نتوانستم بلافاصله جواب بدهم. اکنون سال درس ما پایان رسیده است و بنده ایام تعطیل پارسال را که قسمتی از آن را با جناب عالی در جنوب ایران بسر بردم یادآوری می‌کنم. ولی در ماههای گذشته هم فراوان از جناب عالی یاد می‌کردم، خاصه به مناسبت نوروز فرنگی که یک سال بود که به کشور مهماندوست شما رفته بودم. باید اعتراف کنم که سال گذشته از خوشبخت‌ترین سالهای عمر من بود و هرگز یادم نخواهد رفت که آن خوشحالی من نتیجه از الطاف و عنایات و مهربانی و اعانت جناب عالی بود.

بعد از مراجعت بسویس در امواج دریای دانشگاهی غرقه شدم و تا بحال فرصت نیافتم مجدداً از اعانات دوستانه جناب عالی اظهار شکر کنم. ولی وقت آمده است که صریحاً تلافی مافات کنم تا ظن نبرید که کافر نعمت باشم. بدون کمک شما واقماً نه چندان خوشحال می‌بودم و نه بچندان نتیجه علمی می‌رسیدم. از عدم سلاست فارسی من چشم پوشید که از موقعی که بسویس برگشتم دیگر نمی‌توانستم فارسی حرف بزنم و شاهد آن می‌شوم که قدرت حرف زدن که بچندان رنج تا اندازه باز بدست آورده بودم بالتدریج از بین می‌رود.

ولی در همین اثنا موفق شدم بپیدا کردن یک مسکن جدید دم رودخانه راین و از قلمکاری که جناب عالی قبل از ترک گفتن من ایران را بمن هدیه فرمودید بخوبی استفاده کردم. قلمکار شما را هر روز روی تخت خواب خود می‌گسترم.

در خاتمه خواهش مختصر دارم. نسخه خطی باستانی راد شماره ۶۳ شامل رساله اخبار العشاق سیف‌الدین باخرزی و رسائل دیگر نصف ثانیش مجمعی از اشعار فارسی است. از این مجمع دو سه شعر مهستی استنساخ کرده بودم و دو هفته پیش هنوز در دست داشتم ولی همین

اواخر که خواستم نهایتاً ثبت کنم دیگر پیدا نکردم. گویا با روزنامه‌جات اشتباهاً با آتش سپردم. آیا ممکن است خود شما یا جناب آقای دانش‌پژوه که هر دو دم چشمه هستید آن کتاب را با دقت مرور کنید و هر چه از مهستی پیدا می‌کنید عیناً ثبت کرده برای من بفرستید؟ پیدا کردن آن اشعار آسان است چون اسامی شعرا یا حروف درشت نوشته شده. یکی از آن اشعار شعر معروف «شبی در یرت گر برآسودی» که تا بحال بفردوسی منسوب شده است می‌باشد. این را هم عیناً رونویسی کنید و آنجاها که نقطه نباشد نقطه بنویسید. اسم شاعره را نیز عیناً استنساخ نمایید و بخط خوانا بنویسید. هرچه زودتر بهتر! از رنجهایی که از این کار می‌برید هم اکنون سپاسگذاری می‌کنم.

عید شما مبارک باد!

ارادتمند Meier

از فرمایش جناب عالی مجله دانشکده ادبیات طهران و راهنمای کتاب مرتباً می‌رسد. هر دو مجله برای من پرارزش است. بسیار تشکر می‌کنم!!

۱۹۶۰/۹/۲

دوست عزیزم دیروز از ایام تعطیل برگشتم. امروز مرقومه حضرت عالی رسید. بغایت خوشوقت شدم چون سال تدریس هنوز شروع نکرد کاملاً آزاد هستم. هر وقت میل دارید برای ملاقات آماده هستم. تنها چیزی که لازم است اینکه مرا بروقت مطلع سازید. یکشنبه آینده گرفتارم.

ارادتمند Meier

دوشنبه

دوست همیزم نامه شما امروز رسید. اطاق یکنفره در هتل Royal خیابان Schwarzwald alle 179 رو بروی ایستگاه آلمانی برای شما سفارش کردم. قیمتش (با خدمت و همه چیز) ۱۷ فرانک است. شنبه آینده ساعت ۹.۴۰ در ایستگاه بال منتظر شما خواهم بود. مادر آقای گلپکه جشن تولد خود را در آخر این هفته خواهد گرفت ولی ممکن است آقای گلپکه تا بعد از ظهر در بال بماند. اگر بماند شما را برای ناهار دعوت می‌کند و اگر نه با من ناهار می‌خورید. من شام هم آزاد هستم. خیلی شادمان هستم که شما را در بال می‌بینم.

ارادتمند Meier

نامه شما چند هفته پیش زیارت گردید. از بیتهای مهستی که از روی نسخه باستانی راد برای من استنساخ کردید بسیار سپاسگذار هستم. چون بنا بر گفته شما شعری دیگر از مهستی در آن مجموعه نیست باید دستخوش حنی بدسگال شده باشم که ذهن بنده را تشویش داده و حافظه مرا فریبانیده است.

اما سؤالهائی که مطرح می‌کنید: من با کمال میل حاضران انتقادی راجع بتاریخ یزد بنویسم. نسخه‌ای که ارسال فرمودید رسید و من از آن صمیمانه اظهار تشکر می‌کنم. در زمان حاضر برای مطالعه کتاب وقت پیدا نمی‌کنم، زیرا که چاپخانه می‌خواهد در مدت دو سه ماه مهستی را برای چاپ آماده کنم. همینکه از آن کار فارغ بودم تاریخ یزد را پیش می‌گیرم.

بسیار خوشحال هستم که آقای ستوده به نشر عجائب المخلوقات شروع می‌کند. امیدوارم درین کار دست خوشبخت داشته باشد. متن کتاب از حیث معنی چندان مشکل نیست ولی اسلوبش گاهی مخلوط و غامض می‌نماید و تاریخ تواتر روایات تا بحال مرا کاملاً تاریک ماند و در تشخیص شجره نسب نسخ موفق نشدم غیر از آنکه دو نسخه از آنها حتماً از یک اصل مشترک منشعب می‌باشد. سائر نسخ همه متوازی است و هیچ نقطه تقاطع خطوط روایات پیدا نیست. پس ناشر مجبور است یکی از روایات موجود را اصل قرار بدهد. من معتقدم نسخه فاتح صحیح‌ترین روایت را می‌نماید، ولی خالی از غلط نیست.

راجع به برنامه تحصیلی جنابعالی جرأت نمی‌کنم پندی بدهم. ولی سببی نمی‌بینم که چرا که امتحانی بگذرانید. تصور کنید که در سه رشته بایستی کار کنید: رشته اصلی و دو رشته فرعی. گذشته ازین بعضی دانشگاهها آشنائی کامل بزبان لاتین اقتضا می‌کند. از آنها دانشکده ادبیات بال - ثالثاً در بال بایستی رساله بزبان آلمانی نوشته شود و درسها و امتحان نیز بزبان آلمانی گذرانده می‌شود. رابعاً با وجود مقدمات و سابقه‌ای که دارید دو سال برای این کار کافی نمی‌نماید. اگر اجازه و صلاحیت می‌داشتم حضرت عالی را نصیحت می‌دادم مطالعات خود را مثل سابق تعقیب نمائید و بر عنوان دکتری اهمیت ننهید. چرا که دو باره بر صندلی مدرسه بنشینید؟ شما که دانشمند هستید ولو بدون عنوان دکتر.

در خاتمه اظهار عواطف شکر خود را تکرار می‌کنم و خوشنودی و خورسندی شما را

۱۹۶۲/۱/۱۹

دوست عزیزم آقای ایرج افشار

از نامه شما بسیار تشکر می‌کنم. فهرست مقالات فارسی که برای بنده ارسال فرمودید هنوز نرسید. ولی شک ندارم که سلامتی خواهد رسید. تا بحال همه چیز راه دراز را از ایران به اینجا پیدا کرده است.

همینکه مرقومه شما رسید با Wept\* تماس گرفتم. کتابی که خواستید فروخته شده بود. جلد اول کتاب من درباره مهستی زیر چاپ است. ممکن است امسال به بازار بیاید. البته برای شما یک نسخه از آن می‌فرستم.

از فهرستهای مختلف برمی‌آید که در ایران چند کتاب مهم منتشر شده است: جامع مفیدی، جلد دوم انوری، شاهنامه نادری، کلیات اوحدی، تاریخ کرمان و غیره. به قصص الانبیاء نیشابوری هم بسیار علاقه‌مندم. همه این کتابها را میل می‌داشتم بخرم و می‌توانستم قیمت آنها را بهر جایی که می‌پسندید بفرستم. متأسفام که برای سرپرستی بر جلد کردن آنها در طهران نیستم. و اگر جلد جدیدی راجع به رشته ما از انتشارات دانشگاه چاپ شده باشد و چنان کن که مپرس!

غریب است که آقای محقق از اسرارنامه شیخ عطار که براساس نسخه خطی بازلی که برای ایشان عکس گرفته شده بودنشر کرده است هیچ نسخه نفرستاد. از انتشار یافتن آن توسط یک فهرست آلمانی اطلاع دارم. هر وقت بچیزی از اینجا احتیاج دارید خواهش دارم به من تحریر بفرمائید.

ارادتمند Meier

Orientalisches Seminar der Universität Basel

Prof. Dr. Fritz Meier

Rheinsprung 20, Basel

۱۹۶۲/۳/۷

حضرت محترم جناب آقای ایرج افشار

مدیر کتابخانه دانشکده حقوق

طهران، خیابان شاه‌رضا

دوست عزیزم

از فرستادن فهرست مقالات فارسی بسیار شکرگذاری می‌کنم. کتاب شما یکی از مهمترین

وسائل علمی ایران‌شناسی است که کسی از استفاده از آن چاره نخواهد داشت. خیلی خوشحال هستم که از خوبی شما در دست من است.

از شماره ۴۷۸۶ می‌آموزم که احمد سهیلی خوانساری در «توشه» ج ۱ مقاله‌ای راجع به مهستی نوشت که نمی‌شناسم. و از شماره ۴۷۹۱ برمی‌آید که علی‌اکبر مشیرسلیمی در اندوایرانیکا ج ۸ نیز مقاله‌ای درباره مهستی تألیف کرده است. آیا ممکن است که برای من این دو مقاله را تهیه کرده بمن بفرستید، یا مؤلفین را وادار کنید که بمن بفرستند، و اگر نه که هر دو مقاله را با وسائلی که در دست دارید در دانشگاه عکسبرداری کنید؟ البته هر خرجی که درین کار برای شما حاصل می‌شود به طوری که می‌خواهید می‌پردازم. می‌دانم که نفوذ شما عظیم مؤثر است و هر چه می‌فرمائید برای خاطرتان بجا آورده می‌شود. پس مطمئن هستم که بجا آوردن خواهش من به اشکالی برنخواهد خورد. باید اضافه کنم که کار خیلی عاجل است که کتاب من در [بارۀ] مهستی زیر چاپ است و مؤلفین آن دو مقاله بدون شک و شبهه علاقه دارند که نامهای ایشان در کتاب من برده شود. از هر نامرادی که به آن دچار می‌شوید هم اکنون عذرخواهی می‌کنم و مجدداً اظهار تأسف می‌کنم که تهیه کردن آن کتاب لاتین که خواستید در مجال من نبود زیرا فروخته شده بود.

ارادتمند  
Meier

۲۵۱

۱۹۶۹/۵/۶

Prof. Dr. Phil. Fritz Meier

St. Alban-Rheinweg 168. Basel

بشما سلام می‌رساند و متأسف است که نتوانست شما را ببیند. فقط امروز در طهران هستم. بعد از نصف شب عزم سویس می‌کنم.

Orientalisches Seminar

Prof. Dr. Fritz Meier

ST.- alban-rheinweg 168

CH-4052, BASEL

۱۹۶۲/۵/۶

جناب آقای ایرج افشار

رئیس اداره کل انتشارات دانشگاه تهران

دوست عزیزم از همه نامه‌ها و کتابهایی که اخیراً ارسال فرمودید صمیمانه تشکر می‌کنم. فرهنگ ایران‌زمین و مجله راهنمای کتاب و مجله دانشکده ادبیات مرتباً می‌رسید و

می‌رسد. عن قریب مقاله خود را که درباره نسخه خطی ادب الملوک نوشته و در مجله اورینز منتشر کرده‌ام بشما می‌فرستم. عکسی را که بمناسبت مسافرت ما به البرز از خاندان شما گرفته بودم آماده کردم. بدبختانه گم شد. همینکه پیدا شد بشما می‌فرستم.

در آن حاضر فهرستی را که دانشگاه تهران به فرمایش شما ارسال نموده است در این نامه پس می‌فرستم. خواهش می‌کنم از انتشارات جدید دانشگاه تهران آن چهارده کتاب را که در حاشیه‌اش به آن اشاره کرده‌ام به بنده ارسال فرمائید.

ارادتمند Meier

۱۹۷۰/۱/۶

جناب آقای ایرج افشار

مدیر انتشارات دانشگاه و مجله ایرانشناسی

خیابان شاه‌رضا - تهران

دوست عزیزم

از ارسال سیزده کتاب از سلسله انتشارات دانشگاه تهران صمیمانه تشکر می‌کنم. امروز رسیده است. تخمین می‌کنم که بقیه در راه باشد. چه فهرستی که فرستادید حاوی بیست مجلد است. از آن کتابهای دیگر که تقریباً یک سال پیش اعلان فرموده بودید بدبختانه هیچ چیز واصل نگشت. ممکن است که بین راه گم شده باشد؟

نامه جناب عالی درباره مجله ایرانشناسی زیارت گردید. مایه افتخار من است که به عضویت هیأت مشاوران نشریه انتخاب شده‌ام. با اظهار کمال امتنان قبول می‌کنم. آرزو مندم و امید دارم که این نشریه مخصوص تحقیقات ایرانی مساعدت روزگار را پیدا کند و مساعی شما بموفقیت متوج بشود. به فعالیت تعب‌ناپذیر جناب عالی همیشه بدیده تعجب می‌نگرم و خواهانم که در سال نو در همین حال نشاط و صحت بمانید.

ارادتمند Meier

۱۹۷۱/۱۲/۲۶

جناب آقای ایرج افشار

صندوق پست ۱۰۲۱ - طهران

دوست عزیزم

دیر کردن گناه من نیست. در ماه نوامبر به رئیس مجلس تأسیس Ecole supérieure des arts graphiques در لوزان نامه نوشتم ولی جوابش تا پریروز نرسید. رئیس مزبور دو کتابچه هم فرستاد یکی بزبان آلمانی، دیگری بزبان فرانسه. کتابچه فرانسه را به شما می‌فرستم. خواهش می‌کنم که



مخصوصاً اطلاعات فصل دوم صفحه ۵ را بخوانید. مدرسه لوزان جدیداً تأسیس شده است و در پائیز ۱۹۷۲ افتتاح خواهد شد. مدرسه زوریخ گویا دیگر وجود ندارد زیرا در دفتر تلفون زوریخ آدرس قدیمش را پیدا نکردم و معلوم کردم که برای یافتن اطلاعات در مدرسه زوریخ بایستی با یکی از معلمین مدرسه هنرستان زوریخ تماس بگیریم. از عده جهات رجوع به مدرسه لوزان را بهتر شمردم.

سؤال اول شما: به Art. 4 کتابچه فرانسه رجوع فرمائید. رئیس مجلس تأسیس در نامه خود نوشت که پسر شما شاید دارای گواهینامه کافی نباشد. درین صورت قبول کردنش مورد گفتگوی مجلس قرار خواهد گرفت. ممکن است که پسر شما بعنوان «نیوشنده» (نه بعنوان تحصیل کننده) پذیرفته شود.

شاگردان باید زبانهای فرانسه و آلمانی را باندازه کافی بدانند. درسهائی برای یاد دادن زبانی در مدرسه پیشبینی نشده است. ولی در شهر لوزان یاد گرفتن فرانسه و آلمانی ممکن است.

تاریخ دقیق شروع تحصیل در پائیز ۱۹۷۲ هنوز معلوم نیست.

شاگردان باید خودشان مسکن جستجو کنند.

مبلغ خرج مدرسه در art. 13 کتابچه فرانسه ثبت شده است.

فوتوکپی جوابنامه رئیس مجلس تأسیس مدرسه لوزان را به این نامه ضمیمه می‌کنم.

امیدوارم که این نامه به شما برسد پیش از آنکه عزم شرق دور نمائید. ارادتمند Meier

۱۹۷۴/۴/۹

جناب آقای ایرج افشار

مدیر کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

خیابان شاهرضا - طهران

دوست عزیزم

پیش از آنکه کار خود را از سر بگیرم نامه‌ای برای شما می‌نویسم. چون روز ۷ آوریل شما را دیگر نتوانستم ببینم بدین وسیله از همه کمک‌هائی که بمن کرده‌اید سپاسگزاری صمیمانه خود را ابراز می‌دارم. خواهش می‌کنم که هر وقت از بازل عبور می‌کنید با من کتبا و یا تلفوناً تماس بگیرید تا از شما پذیرائی کنم. اگر فرمایشی داشته باشید با کمال میل انجام می‌دهم. از خدا خواستارم که شما و خانواده شما طول این سال شروع شده سلامت و بکمال نشاط و خوشوقتی باشید. از ارسال کتبی که پیش شما گذاشتم نیز تشکر می‌کنم.

ارادتمند Meier

۱۹۷۴/۵/۳۰

جناب آقای ایرج افشار  
مدیر کتابخانه دانشگاه تهران  
خیابان شاهرضا - طهران

دوست گرامی ار ارسال کتابهایی که برای بنده روی میز گذاشته بودید صمیمانه تشکر می‌کنم. جلد‌های چهارگانه‌ای از سلسله فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی که کنار گذاشتیم (جلد ۴ - ۵ - ۶-۷) نرسید. آیا اشتباهاً فرستاده نشده است؟

اجازه دهید که درباره دو موضوع دیگر به شما پناه ببرم. یکی اینکه آقای لانکامرر کتابهایی را که جلد کردنش و بهای پستش پرداخته شده ارسال نداشت. چون آقای لانکامرر قدری مریض بنظرم رسید نامه‌ای را که برایشان نوشتم بدست شما می‌نهم تا اگر ممکن باشد بوجه مناسب با کارگاه ایشان تماس بگیرید و توجه ایشان را به این نقطه جلب کنید.

دوم اینکه آن بسته بسیار سنگین و بزرگ را که بمناسبت دریافت دکتری افتخاری به هر یکی از ما هدیه کردند و نتوانستیم همراه ببریم نفرستادند. بنده آدرس خود را روی یکی از آن بسته‌ها نوشتم و کتبی و شفاهی خواهش کردم که از راه زمینی به سوئیس بفرستند. آقای مشکفروش یا وابسته دیگر دفترخانه دانشگاه شاید فراموش کرده باشد.

در ضمن اضافه کنم که اشاره آقای فروزانفر به نسخه خطی شخصی منتخب کتاب السیاق عبدالقافر فارسی در معارف بهاء ولد ج ۲ ص ۳۰۹ موجود است.

از کمکهای سابق و حاضر شما و از اشاره‌های مهم شما به مقالات راجع به ابوسعید بسیار سپاسگزارم و آنها را هرگز فراموش نخواهم کرد. متأسفم که همیشه مجبورم مدد شما را طلب کنم. امیدوارم که سوءاستفاده [از] وقت و مهربانی شما نباشد. مخلص شما Meter برای یادآوری: لغتنامه دهخدا.

۱۹۷۸/۱/۲

جناب آقای ایرج افشار  
مدیر کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد  
خیابان شاهرضا - تهران  
دوست عزیزم

امروز این عکس که چند سال پیش بدون نتیجه جستجو کرده بودم بدستم افتاد. یادگاری است از ایام گذشته! پیدا کردن و تماشا کردن آن مایه خوشدلی و سرور من شد. امیدوارم برای

شما هم بی‌ارز نباشد بلکه بواسطه این تأخر با ارز تر شده باشد. متأسفم که در وقت تلفون کردن شما منزل نبودم. از نامه شما بسیار سپاسگزارم. ان شاء الله که سفر شما بتونس خوش گذشت و با کمال موفقیت مقرون بوده باشد.

ارادتمند Meier

۱۳۵۹

دوست عزیزم از نامه شما صمیمانه تشکر می‌کنم. مرقومه شما از چین هم رسیده بود و از آن نیز اظهار سپاسگزاری می‌کنم. همه دفترهای آینده که ارسال فرمودید مرتباً بمن می‌رسید و آنها را مورد قرائت دقیق قرار دادم. امیدوارم و درخواست می‌دارم که در مستقبل نیز آینده را برای من بفرستید که مجله شما تنها رابطه‌ای است که حالا با ایران دارم و اطلاعاتی از زندگانی عمرانی و ادبی ایران امروزه که در آن داده می‌شود برای من دارای اهمیت زیاد است.

در شماره گذشته ص ۹۱۱ آقای محمد یوسف نیری می‌پرسد که نسخ خطی صوم‌القلب و بهجة الطائفة شیخ عمار بدلیسی کجا وجود دارد. تا حدی که می‌دانم نسخه منحصر بفرد در کتابخانه دولتی برلن تحت رقم 2849 فهرست Ahlwardt محفوظ می‌شود و این نسخه شامل هر دو کتاب می‌باشد.

یکی از دانشجویان من رساله دکترائی راجع باین دو کتاب چاپ کرده است که نسخه‌ای از آن را برای شما بفرایبورگ می‌فرستم. مؤلفش یک نفر جوان فلسطینی است که نزد من تحصیل کرده است. چاپ کردن اصل عربی [به] رنج کار و مخارج پول نمی‌ارزد زیرا که افکار شیخ بدلیسی که استاد نجم‌الدین کبری بود پیچاپیچ و ناواضح است و و چس نفس است و بظاهریات کلام می‌چسبد.

اجزاء باقی لغتنامه دهخدا که پارسال راجع به آن گفتگو کردیم تا بحال نرسید. بدبختانه آدرس درست دفترخانه آنرا نمی‌دانم.

ختاماً خواهش می‌کنم که مجله آینده را با درس شخصی من (نه سمینارا) بفرستید.

امیدوارم که خوب باشید و اقامت شما در فرایبورگ و پاریس پرفائده باشد و خوش بگذرد.

ارادتمند، دوست دیرینه شما Meier

۲۲ ژوئیه ۱۹۸۲

مجله آینده

آقای ایرج افشار

صندوق پست ۶۶/۱۶۴۲ - نیاوران (تهران)

دوست عزیزم

درست است، چندی قبل یک جلد چاپ جدید فردوس المرشدیه که به بنده تقدیم کردید بدستم رسید. مایه خوشوقتی و انبساط خاطر گردید. خواستم بشما بنویسم و از هدیه بزرگ شما اظهار تشکرگزاری خود کنم. ولی کلمات لایق را پیدا نکردم و جواب را بوقت دیگر موکول کردم. کتاب شما هنوز روی میز است. تمنا دارم خواهش عفو و اظهار شکر مرا قبول فرمائید.

در این تابستان آخرین سمستر سمت خود را طی کردم و دو ماه دیگر از همه وظائف رسمی آزاد و بیزار خواهم شد. جانشین من پیشنهاد شده و بین او و حکومت عهدی هم بسته شده ولی رسماً هنوز انتخاب نشده است. بنده خوشحال هستم که حکومت علی‌رغم وضعیت اقتصادی وخیم شهر خاورشناسی را می‌خواهد نگاه داشته باشد. مرا اعلام داده است که می‌خواهد براساس محکم‌تر بنهد و توسعه دهد.

مجله پرارزش شما مرتباً می‌رسید جز سال هفتم شماره‌های ۳ و ۴ که دریافت نکردم. آیا ممکن است این دفتر را بفرستید؟

من شخصاً اوراد الاحباب را دارم و از آن خیلی استفاده بردم. ولی اگر یک نسخه دیگر برای سمینار می‌فرستادید خیلی موجب سپاس‌گزاری می‌شد.

یک نسخه از Festschrift برایتان ارسال خواهد گردید.

امیدوارم و تمنا دارم که سلامت باشید. ارادتمند، دوست شما، Meier

۱۹۸۵/۲/۱۱

M. Iradj Afshar

Islamwissenschaftliches Seminar

Sternengässchen 1

3000 Bern

دوست عزیزم

فهرست شما را مرور کردم. البته همه کتابهایی که ذکر شده با ارز و جالب توجه است. ولی باید بر آنچه مهمتر بنظر من می‌رسد اقتصار کنم. فهرست را بشما پس می‌فرستم. کتابهایی را که

انتخاب کردم بنقطه قرمز مشخص کردم. خواهشمندم که این کتابها را خوب بسته بندی کرده و با حساب به آدرس شخصی من ارسال فرمائید. نام بردن از جاهای و آکه پول را باید بفروستم فراموش نکنید. از همه بسیار متشکرم.

ارادتمند، Meier

دوست عزیزم

ببخشید که شما را به نامه ای تصدیح می دهم. سعی کردم که از ترکیه عکسی از کتاب معارف برهان محقق ترمذی تهیه کنم. نسخه ای از آن در کتابخانه اسکدار و یکی دیگر در قونیه محفوظ می شود. موفق نشدم. دو هفته پیش در کشف الحقائق عزیز نسفی چاپ طهران ص ۳۲۷ دیدم که فروزانفر معارف ترمذی را منتشر کرده است. سوالم اینست: آیا این کتاب هنوز در بازار است؟ اگر چنین است آیا ممکن است که نسخه ای از آن را بمن بفروستید (البته با حساب)؟ اگر نه آیا ممکن است که این کتاب را عکس برداری کنید و عکسها را به بنده ارسال فرمائید؟ معلومات راجع بچاپ این معارف ندارم و در مدتی که در ایران بودم هرگز و هیچ جا ندیدم. در هر حال از جواب شما بسیار سپاسگزار خواهم بود.

ارادتمند Meier

M. Iraj Afshar

P. O. Box 19575-583

Niyavaran

Tehran

دوست عزیزم

معارف برهان امروز رسید. خیلی خیلی خیلی تشکر می کنم. بدون کمک شما نمی توانستم کار خود را چنانکه باید پایان برسانم. در برگی از برگهای کار خود یک پاورقی بسیار قلیخ و انتقادی در باره اشکالات تهیه کردن نسخ عکس از ترکیه نوشتم. خوب بحثنامه یک دوست ایرانی محترم بنظیر که دو هفته اول قلیخ و اشکالات را در جواب می دادند بر می گردید. البته به لایه رسیده است. شایسته آنکه این اشکالات را در کتابخانه اسکدار و قونیه نیز داشته باشند. اینها هم به دست من رسیدند. اینها هم به دست من رسیدند. اینها هم به دست من رسیدند. اینها هم به دست من رسیدند. اینها هم به دست من رسیدند.

ارادتمند Meier

Monieur,

En réponse à votre question je vous fais savoir que mon adresse n'a pas changé et que je vous serais très obligé de bien vouloir continuer à m'envoyer votre périodique Ayandeh.

Agréer l'expression de ma plus haute considération

Meier

دوست عزیزم

بسیار متأسفم که نتوانستم شما را ببینم. درست دریافتید که در سفر بودم. نزد خواهر خود که در کنار دریاچه طون (Thun) سکنی دارد چند روز اقامت کردم. هر روز در کوه‌های بلند و دره‌های گود گردشهای دراز کردیم. پیش از آن در اوتریش بودم. این‌طور خستگی من بوسیله جهدهای دیگر رفع شد. از نامه نوشتن شما خیلی سپاسگزارم. کتابی را که دربارهٔ بهاء‌ولد منتشر کردم بشما می‌فرستم.

اگر کتابی که در تهران منتشر می‌شود لازم دارم از هر ضمه شما با کمال میل استفاده خواهم کرد. امیدوارم که در کمال صحت باشید. ببخشید که دست راستم در نوشتن مرا نه همیشه اطاعت می‌کند!

ارادتمند Meier

Herrn Iradj Afshar

c/o Iranistik

Österreichische Akademie

W/1/e/m

دوست عزیزم

خیلی خوشوقت هستم از آنکه متذکر من شدید و ورقهٔ پستی به من فرستادید. متأسفم که تماس ما با هم قطع شده بود. با وجود بین پیش‌رفته من که به هشتاد و چهار و نیم سال رسید کاملاً سلامت هستم و مثل جوانمرد دشمن نترس در زمین خاورشناسی کار می‌کنم. با تأسف اعتراف می‌کنم که زبان فارسی من به مرور زمان در آب رودخانهٔ راین به دریا رفت زیرا که اینجا هیچ‌کس نیست که می‌توانستم یا می‌خواستم صحبت کنم، و جمهوری اسلامی ایران بسیار دور از سویس قرار دارد. ولی از هر فرصتی که رخ می‌دهد برای خواندن کتب فارسی استفاده می‌کنم. از طرف دیگر باید بگویم که سفرهای بزرگ چندان دوست ندارم و می‌ترسم که مبادا خوراکهای

# فرهنگ عامیانه

امثال - لغات و مصطلحات



دکتر یوسف رحمتی

از: یوسف رحمتی

تهران

۱۳۷۰ - ۱۳۸۱

طریقه جدید برای خواندن و نوشتن پاپی

کتابت با ذیل

کتابت با ذیل

۱۳۷۱

تمام نسخ این کتاب با اضافی نوشته است و در دسترس است

مستطابان

شرقی (که خیلی دوست دارم) معده و تن درستی مرا خراب کنند. از ایران مرتباً کیهان فرهنگی و نشر دانش و معارف و غیره را دریافت می‌کنم، روحاً همواره در ایران هستم و هفته‌ای نمی‌گذرد که شخصیت و مهربانی شما را به خاطر نیآورم.  
با دوستی جاویدان و تسلیمات صمیمی

بنده دیرینه شما Meier

### فرهنگ عامیانه رحمتی

نویسندهٔ نکته‌بین و خوش‌نویس «شبه خاطرات» (دکتر علی بهزادی) در شمارهٔ گذشته «بخارا» اشاراتی به سرگذشت یوسف رحمتی مدیر مجلهٔ بورس کرده‌اند. چون حق بود که جز کار روزنامه‌نویسی مرحوم رحمتی از یک کار فرهنگی و مفید او به عالم ایرانشناسی، که در سنین جوانی انجام داده بود یاد شده بود بنده فرصت را غنیمت می‌دانم و یادآور می‌شوم که در سال ۱۳۳۰ کتابی کوچک به نام «فرهنگ عامیانه - امثال، لغات و مصطلحات» تألیف یوسف رحمتی منتشر شد که مرحوم سعید نفیسی بر آن مقدمه‌ای نوشته بود.

این کتاب نخستین واژه‌نامهٔ مستقل از لغات عامیانه بود که انتشار می‌یافت. البته سی سال پیش از آن جمال‌زاده در پایان «یکی بود و یکی نبود» تعدادی از مصطلحات عامیانه‌ای را که خود در داستانهای کتابش آورده بود در دسترس علاقه‌مندان قرار داد و متعصبان در زبان را متوجه اهمیت آن گونه لغات کرد. مرحوم محمد قزوینی هم در آن سنوات برای خود لغات کوچکی و بازار را در دفتری یادداشت می‌کرد و آنها همانهاست که در «یادداشت‌های قزوینی» به چاپ رسانیده‌ام. کتابهای فرهنگ عامیانه از جمال‌زاده و فرهنگ عوام از امیرقلی امینی هر دو چند سال پس از کتاب رحمتی انتشار یافت.

من مرحوم رحمتی را نمی‌شناختم. هنوز هم درست نمی‌دانم که آیا این فرهنگ کار همان رحمتی روزنامه‌نویس مورد معرفی آقای بهزادی است یا دو همنام در آن سالها بوده‌اند: یکی مؤلف فرهنگ عامیانه و دیگری روزنامه‌نویس.

### فهرست نگاری تقی‌زاده

در شمارهٔ دوم بخارا اجمالی دربارهٔ اطلاع یافتن از ترتیب فهرست‌نگاری تقی‌زاده از نسخه‌های خطی یکی از کتابخانه‌های نیویورک نوشته شد و چون عکس نمونه‌ای از کار او فراموش شده است که به طبع برسد درین شماره چاپ می‌شود.



M 469

MR. MORGAN'S LIBRARY  
33 EAST 36TH STREET  
NEW YORK

*Nizami's five poems*

Author - The well-known Persian novelist poet Nizami  
of Ganja (see M . . . .)

Scribe - Ghiyath ud-Din the son of Salim of Lat  
(a village in the vicinity of Rasht)

Date - It is written in a very fine handwriting  
during the years A. H. 1085 and 1086 (1675-76)

Illuminations - There are 36 illuminations by Mohammad  
Zaman the son of Hadji Yusuf of Kum who  
according to his note in some of the pictures, has  
printed <sup>them</sup> to the order of Mirza Mohammad  
Moziem the treasurer agent of Rasht (Vazir).  
They are painted at Isfahan. One of the pictures  
bears the signature of Hadji Mohammad of Kum  
the son of Hadji Yusuf but it appears that there  
is an omission of the word Zaman by mistake and

5.14.14

Dec. 5th, 1914

Received from Mr. Morgan's Library for <sup>M 467</sup>  
cataloguing the Persian manuscript "Haft Oorang"  
of Jamini . . . . . \$ 20.00

S. H. Tagi-Zadeh

Received payment,

Dec. 5, 1914.

S. H. Tagi-Zadeh

Dec. 23rd 1914

Received from Mr. Morgan's Library for catalo-  
-guing of following Mss.:

|                     |         |          |
|---------------------|---------|----------|
| Nizami's five poems | M 469 ✓ | \$ 20.00 |
| " " "               | M 470   | \$ 6.00  |
| " " "               | M 471   | \$ 15.00 |

Total . . . . . \$ 41.00

Received payment

S. H. Tagi-Zadeh